

تحول در سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین

* الهه کولایی*

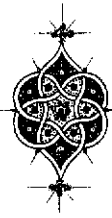
** علیرضا نوری**

چکیده: فروپاشی شوروی به ظهور کشورهایی از جمله فدراسیون روسیه در نظام بین‌الملل منجر شد که با مسئله انطباق با واقعیت‌های جدید، بازتعریف جایگاه و بازیابی رویکردهای سیاست خارجی خود در هر دو محیط داخلی و خارجی مواجه شدند. مهم‌ترین ویژگی محیط داخلی سیاست خارجی روسیه پس از شوروی، متنوع شدن بازیگران اعم از نهادی، مدنی و نقشی و منافع آنها در این حوزه بود. فرآیند تصمیم‌سازی سیاست خارجی در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ تحت تأثیر این تحول دچار «هرج و مرج کثرت‌گرایانه» و «سیاست‌زدگی» شد. از آغاز ریاست جمهوری پوتین تحولی مثبت در سیاست خارجی روسیه، از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی، از بی‌ثباتی به ثبات نسبی و از رهیافت‌های غیرعقلایی به عقلایی صورت پذیرفته است. سوالات اصلی این مقاله: عواملی مؤثر در بهینه شدن فرآیند شکل‌گیری اجماع داخلی و سازگاری خارجی چیست. مفروض ما این است که رویکرد عمل‌گرایانه پوتین بیشترین تأثیر را در این زمینه داشته است. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به این سوال پاسخ داده شده است.

کلید واژه‌ها: عمل‌گرایی، اجماع، سازگاری، روسیه، اقتدارگرایی، دموکراسی، چندجانبه‌گرایی

* استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران.

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای.



سیاست خارجی روسیه دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ دوره‌ای از آشفتگی شدید را پشت سر گذاشت که ضعف ادراک صحیح تحولات محیطی، عدم توان سناریوپردازی، تصمیم‌گیری‌های نابسامان و منفعلانه مشخصه اصلی آن بود. برخی صاحب‌نظران، سیاست خارجی روسیه را طی این دوره مواجه با دو بحران گسترده مفهومی و نهادی می‌دانستند. پراکندگی اقدامات، موازی کاری، عدم مسئولیت‌پذیری، ناکارآمدی و به‌طور کلی تمایل به نادیده گرفتن اصول و مقررات نهادی وضعیت غالب در دوره یلتسین بود. تحت این شرایط و برای پر کردن خلأ ناشی از حذف ایدئولوژی کمونیستی ایده‌های مختلفی برای احیاء قدرت روسیه از سوی افراد و گروه‌های مختلف مطرح شد.^[۱] یوروآتلانتیسم اولین گفتمان سیاست خارجی روسیه در ابتدای دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ تلاش برای مشابهت دادن ارزش‌ها و مفاهیم غربی و روسی بود که غرب را نه «نقطه مقابل»، بلکه شریک طبیعی روسیه می‌دانست.^[۲] اورآسیانیسم اولین جایگزین جدی نظریه پیشین بازتاب وضعیت ژئوپولیتیکی روسیه و ضرورت حفظ روابط با ثبات با شرق و غرب بود. از دید طرفداران این نظریه همکاری با غرب بدون شک در افزایش قدرت روسیه مؤثر بود، اما همکاری با شرق و جنوب، استقلال روسیه را در پی داشت. بر همین اساس آنها پیشنهاد می‌کردند روسیه به جای کشورهای صنعتی غربی با قدرت‌های شرقی تعامل کند.^[۳]

اواخر دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ طرفداران نظریه «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند» و در رأس آنها ولادیمیر پوتین به عنوان منتقدان اصلی سیاست خارجی پریماکف، که از منظر آنها کاملاً جاه‌طلبانه، ایدئولوژیک، تقابل‌گرایانه و ضدغربی بود، در عرصه سیاسی روسیه ظاهر شدند. به نظر می‌رسد پوتین با طرح این راهبرد که همزمان حاوی عناصر گفتمان انزوا است (که به ویژگی‌های خاص و اقتدار روسیه تأکید دارد) و همگرایی (که به الزامات ناشی از پیوند با نظام جهانی توجه دارد). پوتین براساس رویکرد عمل‌گرایانه خود با قبول جایگاه، ظرفیت و توانمندی‌های واقعی روسیه در نظام بین‌الملل به بازتعریف هویت روسیه در نظام بین‌الملل اهتمام داشته و تلاش کرده فرآیند تغییر منزلت این کشور در نظام بین‌الملل را با رویکردی محیطی و با سازگاری با قواعد و هنجارهای سه متغیر عمده سیستمی؛ ساختار نظام بین‌الملل، تعهدات بین‌المللی و جایگاه ساختاری در روندی تدریجی محقق سازد. او با این ملاحظه سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی



بایسته در فرآیند رقابت جهانی و بازسازی جایگاه روسیه به عنوان یک «قدرت بزرگ» را مبنای سیاست خارجی خود قرار داده است.^[۴]

این تغییرات میاست‌های پوتین را به نحو آشکاری از سیاست‌های دوره یلتسین متمایز می‌کند. به اعتراف بسیاری از تحلیل‌گران از زمان آغاز ریاست جمهوری او تحولی مثبت در سیاست خارجی روسیه، از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی، از بی‌ثباتی به ثبات نسبی و از رهیافت‌های غیرعقلایی به عقلایی صورت پذیرفته است. رویکرد مسکو به دنیای خارج در دوره پوتین هرچه بیشتر به عمل‌گرایی نزدیک شده و از اصول ایدئولوژیکی دوره شوروی و به شدت ایده‌آلیستی دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ فاصله گرفته است. از منظر نوشتار حاضر سامان‌یابی فرآیند شکل‌گیری اجماع داخلی در خصوص اهداف میاست خارجی و سازگاری این اهداف با ملزومات شرایط جدید محیط بین‌الملل، که فقدان این دو عامل از مهم‌ترین ضعف‌های سیاست خارجی روسیه در دوره یلتسین بود، مؤثرترین عامل در بروز تحول مثبت بازگفته است.

عمل‌گرایی پوتین و فرآیند شکل‌گیری اجماع در سیاست خارجی روسیه

فرآیند تصمیم‌سازی سیاست خارجی روسیه در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ متأثر از تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوره پس از شوروی دچار نوعی «هرج و مرج کثرت‌گرایانه» شده بود، به نحوی که تعدد نهادها و بازیگران دخیل با کارکردها و وظایف هم‌پوشان و فقدان مکانیسم کنترل و هماهنگی شاخص این فرآیند بود. به عقیده برخی تحلیل‌گران سیاست خارجی روسیه در این دوره بیش از حد «سیاست‌زده»^[۵] شده بود. کشمکش نهادها، گروه‌ها، احزاب و جناح‌های مختلف سیاسی بر سر سمت‌گیری‌های سیاست خارجی بیشتر به منظور کسب منافع گروهی و جناحی صورت می‌گرفت و این منافع بر منافع ملی ترجیح داده می‌شد.^[۶] مشکلات و چالش‌های عدیده دوره پس از شوروی و سیاست‌های یلتسین از جمله بحران اقتصاد کلان، فساد گسترده در نظام اقتصادی و اجتماعی و مهم‌تر از دست رفتن جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل، بهانه مناسبی برای «سیلاویک»‌های^[۷] کرملین به رهبری پوتین برای پی‌گیری رویکرد تمرکز قدرت در دولت بود. پوتین بارها، صراحتاً و به روشنی تأکید کرده و از اقدامات او طی چند ساله اخیر نیز پیداست، که تمرکز قدرت و ایجاد دولتی قدرتمند یکی از اصول اساسی شیوه حکومت‌مداری او در هر دو حوزه داخلی و خارجی است. او تمرکز قدرت در دولت را کارآمدترین سازوکار رفع مشکلات،

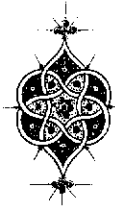


بحران‌ها و نابسامانی‌های سیستمی و مهم‌ترین اصل توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مرحله فعلی (دوران گذار) می‌داند و بر همین اساس از ابتدای به دست گرفتن قدرت عزم خود را برای ایجاد دولتی قدرتمند و متمرکز جزم و بر ارجحیت «دیکتاتوری قانون» بر «حاکمیت قانون» تأکید کرده است.^[۸]

متغیرهای نهادی

منظور از متغیرهای نهادی ساختارها و فرآیندهای سازمانی و غیرفردی تصمیم‌گیری، رویه‌های عملیاتی استاندارد شده، روندهای تصمیم‌سازی در تعیین سیاست‌ها و انتخاب تاکتیک‌های لازم برای اجرای آنها در سیستم سیاسی و تأثیر این عوامل بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی است.^[۹] فرآیند سیاست‌گذاری نهادی به معنای خاص آن متأثر از نحوه تعریف دیوان‌سالارها از وضعیت و چگونگی دستیابی به اجماع با در نظر گرفتن رقابت‌های تشکیلاتی و سنت‌های سازمانی است. از این منظر برونداها را می‌توان نتیجه کنش و واکنش‌های سیاسی در عرصه دیوان‌سالاری دانست.^[۱۰] در روسیه همانند سایر کشورها مجموعه‌ای از نهادها با وظایف مستقیم از جمله وزارت امور خارجه، شورای امنیت و پارلمان و برخی نهادها با وظایف غیرمستقیم از جمله نهاد ریاست جمهوری، وزارت دفاع، ادارات امنیتی و نهادهای منطقه‌ای به تناسب شرایط و موضوع بر فرآیند تصمیم‌سازی در حوزه سیاست خارجی اعمال تأثیر می‌کنند. روسیه در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ به لحاظ نهادی فاقد یک مکانیسم کارآمد برای تمهید، اتخاذ و اجرای تصمیمات سیاست خارجی خود بود. پراکندگی اقدامات، موازی‌کاری، عدم مسئولیت‌پذیری، ناکارآمدی و به‌طور کلی تمایل به نادیده گرفتن اصول و مقررات وضعیت غالب دیوان‌سالاری سیاست خارجی در دوره یلتسین بود.^[۱۱]

پوتین براساس رویکرد متمرکز قدرت خود در حوزه سیاست‌گذاری خارجی تلاش کرده با ایجاد «دیوان‌سالاری در دست حاکمان» ضمن ایجاد یک نظام سلسله‌مراتبی انعطاف‌ناپذیر، کلیه نهادها مرتبط با این حوزه را در خدمت اجرای اهداف و سیاست‌های تعیین شده قرار داده و با اعمال عمودی قدرت مجال رفتارهای مستقلانه را در این حوزه محدود کند. او در این راستا طی فرمان ۱۹ اسفند ۱۳۸۳ (۹ مارس ۲۰۰۴) تحت عنوان «پیرامون سیستم و ساختار نهادهای اجرایی فدرال» همزمان با انجام تغییرات گسترده در کابینه و وزرا، مستقیماً اداره ۵ وزارتخانه مهم از جمله وزارت خارجه و دفاع را به عهده گرفت.^[۱۲]



- **وزارت خارجه:** طی این تحولات وزارت خارجه در فرآیند سیاست‌گذاری خارجی به نهدی نسبتاً کم اهمیت تبدیل شده و میزان تأثیر آن بر تصمیم‌سازی‌های راهبردی از جمله در خصوص تعیین سمت‌گیری‌های کلان این حوزه به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. در حال حاضر وزارت خارجه نقش درجه دوم ایفا می‌کند.^[۱۳] بر اساس قانون اساسی وزارت خارجه وظیفه هماهنگی و کنترل فعالیت‌های نهادهای دخیل در حوزه سیاست خارجی را به منظور تضمین ثبات سمت‌گیری‌ها در عرصه بین‌الملل و در تعامل با سایر کنشگران این عرصه به عهده دارد، اما در دوره پوتین این وظیفه کاملاً در اختیار شخص او قرار دارد.^[۱۴]

- **شورای امنیت:** طبق قوانین، این شورا صرفاً یک نهاد مشورتی است و اختیار اجرایی ندارد، اما در عمل و به لحاظ ریاست رئیس جمهور بر آن، ضرورت تأیید مصوبات آن از سوی او، انتخاب مستقیم دبیر و اعضای آن از سوی وی و اقدام و پاسخگویی مستقیم آن به رئیس جمهور، میزان قدرت، نفوذ و اختیارات آن می‌تواند با نظر وی قبض و بسط یابد و رئیس جمهور از توان بالایی برای کنترل، تعیین حوزه عملکرد، اختیارات و نحوه تعامل آن با سایر نهاد و ارگان‌ها برخوردار است.^[۱۵]

- **وزارت دفاع:** در فرآیند ترمیم کابینه در فروردین ۱۳۸۳ (مارس ۲۰۰۴) وزارت دفاع از جمله پنج وزارتخانه‌ای بود که پوتین نظارت مستقیم بر آنها را به دست گرفت و در برنامه اصلاحات نظامی بر تمرکز سیاست‌گذاری نظامی در وزارت دفاع (از طریق تأکید بر قرار گرفتن ستاد کل و فرماندهی آن تحت نظر وزیر دفاع و انتقال اختیار تصمیم‌سازی از ستاد کل به وزارت دفاع) تأکید کرد.^[۱۶] برخلاف تنوع دیدگاه‌ها، اکثر نظامیان فعلی روسیه با ذهنیت‌های دوره شوروی و جنگ سرد رفتار می‌کنند. برخلاف نظر برخی نظامیان همکاری‌های سیاسی و امنیتی روسیه با ناتو، امریکا و اتحادیه اروپا به ویژه بعد از ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر) گسترش یافته و توسعه همکاری‌های نظامی از جمله عملیات‌های حفظ صلح، مدیریت بحران، مبارزه با تهدیدات امنیتی جدید از جمله تروریسم مورد توجه قرار گرفت.^[۱۷]

- **نهاد ریاست جمهوری:** نهاد ریاست جمهوری روسیه که مجموعه‌ای از معاونت‌ها، معاونان و مشاوران متعدد است با توجه به ضرورت کنترل مستمر نحوه اجرای فرمان‌ها و تصمیمات رئیس جمهور و با هدف اجرای هر چه بهتر وظایف قانونی او تشکیل شده است.^[۱۸] معاونان و مشاوران رئیس جمهور در این نهاد در ادارات و معاونت‌های مختلف آن از جمله اداره نظارت



ریاست جمهوری، شورای امنیت (واحد سازمانی)، اداره سیاست داخلی ریاست جمهوری و اداره سیاست خارجی ریاست جمهوری و یا به عنوان نمایندگان تام‌الاختیار او در سایر وزارتخانه‌ها، ادارات و مناطق فعالیت می‌کنند. نهاد ریاست جمهوری به‌طور رسمی و مستقیماً زیر نظر رئیس‌جمهور فعالیت می‌کند و منحصرأ به او پاسخگو است.^[۱۹]

- **ادارات امنیتی:** پیشینه فعالیت پوتین در ادارات امنیتی و نقش این ادارات در به قدرت رسیدن او دو موضوع مهم است که در بررسی نوع رابطه و تعامل پوتین با این نهادها و تأثیر این امر بر حوزه‌های مختلف از جمله حوزه سیاست خارجی حائز تأمل بسیار است. دی ۱۳۸۰ ژانویه ۲۰۰۲ آلکسی موکین نیز طی مقاله‌ای به لیستی ۱۲ نفری از مشاوران نزدیک پوتین اشاره کرد که شش نفر از آنها ریشه در ادارات امنیتی داشته از او ابتدای ریاست جمهوری او در محفل داخلی وی که تصمیمات مهم سیاست خارجی در آن اتخاذ می‌شد حضور داشته‌اند.^[۲۰] بسیاری از تحلیل‌گران به واسطه همین نفوذ و قدرت فزاینده از شکل‌گیری طبقه‌ای جدید در ساختار سیاسی روسیه پس از شوروی تحت عنوان «سیلاویک»^۱ها نام می‌برند که متعلق به شبکه ادارات امنیتی و نهادهای اجرای قانون هستند، شالوده اصلی دولت پوتین را شکل می‌دهند و پست‌های مهمی را در دولت او در اختیار گرفته‌اند.^[۲۱]

رئیس «اس وی آر»^[۲۲] (جانشین اداره اول «ک گ ب») مستقیماً از سوی رئیس‌جمهور انتخاب (و عزل) می‌شود، مستقیماً به او پاسخگوست و عضو دائم شورای امنیت نیز می‌باشد. «اس وی آر» برخلاف سلف خود صرفاً به جمع‌آوری اطلاعات نمی‌پردازد، بلکه اقدام به تحلیل و پردازش اطلاعات کرده و راهکار نیز ارائه می‌کند. «اس وی آر» برخلاف «اف اس ب» که یک نهاد امنیتی - اجرایی است، صرفاً یک نهاد اطلاعاتی است و بر اساس قانون وظایف اجرایی ندارد.^[۲۳] پوتین همواره دوستان و وفاداران خود از طیف «سیلاویک»ها را در رأس و پست‌های مهم این نهاد قرار داده و می‌دهد. طی دوره پوتین «اس وی آر» تحلیل‌ها و راه‌کارهای مهمی در خصوص وضعیت سیاسی - امنیتی داخلی و بین‌المللی در اختیار پوتین و دولت او قرار داده است. به اظهار برخی تحلیل‌گران بیشتر اطلاعات و دانسته‌های پوتین از مسائل داخلی و بین‌المللی از سوی نهادهای امنیتی از جمله «اس وی آر» در اختیار او قرار می‌گیرد و منشأ بسیاری از تصمیمات سیاست خارجی نیز متأثر از ورودی‌هایی است که از این جناح دولت وارد فرآیند تصمیم‌سازی در این حوزه می‌شود.^[۲۴]

- مناطق: در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ فدراسیون روسیه به دلیل بحران هویت ناشی از فروپاشی شوروی و ضعف حکومت مرکزی به «کنفدراسیونی از شبه دولت‌ها» تبدیل شده بود.^[۲۶] تحت این شرایط رهبران مناطق به کمک شورای فدراسیون به تدریج گستره نفوذ خود را به حوزه‌های اقتصاد خارجی، سیاست خارجی و حتی سیاست‌های امنیتی داخل فدراسیون تسری دادند به نحوی که این امر موجب شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «منطقه‌ای شدن»^[۲۷] سیاست خارجی شد که عبارت از تقاضای فزاینده واحدهای منطقه‌ای به داشتن استقلال عمل و نقش بیشتر در تصمیم‌سازی‌ها در این حوزه بود.^[۲۸] در دوره پوتین وضعیت دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ و دخالت مناطق در سیاست خارجی به نحو محسوسی کاهش یافته است.

نهادهای تقنینی

دوما: پارلمان فدراسیون روسیه از دو مجلس دوما و شورای فدراسیون تشکیل شده که به جمع آنها مجمع فدرال گفته می‌شود. دوما به عنوان نهاد قانون‌گذار طبق قانون اساسی اختیاراتی دارد که به واسطه آنها می‌تواند بر سیاست‌گذاری خارجی از جمله از طریق تأیید و یا رد سمت‌گیری کلان و لوایح دولت در این حوزه اعمال تأثیر کند. دوما در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ هر چند به طور نسبی متأثر از فضای سیاسی و اجتماعی روسیه، با برخورداری از تکثر و تنوع محل بحث، تقابل اندیشه‌ها و تقویت روندهای قانونی بود. جناح‌ها و گروه‌های مختلف در آن حضور داشتند و در برخی موارد مخالفین از جمله کمونیست‌ها دولت را در جنبه‌های مختلف از جمله در حوزه سیاست خارجی به چالش می‌کشیدند. کرملین در راستای رویکرد تمرکز قدرت خود و جلوگیری از ایجاد چالش‌های احتمالی از سوی دوما از جمله در حوزه سیاست خارجی علاوه بر روش‌های رسمی^[۲۹] به روش‌های دیگر از جمله تغییر قانون انتخابات به منظور ایجاد احزاب و ائتلاف‌های طرفدار کرملین در دوما را نیز مطمح نظر قرار داد. به عقیده برخی تحلیل این شرایط سنگین به احزاب به معنی مانع‌تراشی بر سر تشکیل احزاب جدید، ایجاد بستر دخالت دولت در نظام حزبی، جلوگیری از شکل‌گیری احزاب مستقل و اپوزیسیون واقعی در دوما و تلاش برای تقویت جایگاه حزب قدرت در این نهاد است. نمایندگان دوما نیز به توان اندک خود در اعمال تأثیر مؤثر بر روند تصمیم‌سازی‌ها در این حوزه به خوبی واقفند.^[۳۰]

شورای فدراسیون: طبق قانون اساسی سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) شورای فدراسیون در سیستم دو





مجلسی روسیه مجلس اول یا مجلس سنا محسوب می‌شود. براساس قانون اساسی شورای فدراسیون وظیفه تکمیلی را در فرآیند قانون‌گذاری به عهده دارد. نفوذ شورای فدراسیون بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی از دوما به مراتب کمتر است. طبق قانون اساسی مسئولیت‌های غیرمستقیم آن در این رابطه به اعلام نظر در خصوص مواردی از جمله تأیید دستورات رئیس‌جمهور، اعلام اتهام علیه رئیس‌جمهور در خصوص مسائل کلان از جمله سیاست‌های راهبردی حوزه سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در خصوص استفاده از نیروهای مسلح در خارج از مرزهای محدود می‌شود.^[۳۰] با توجه به تحولات مورد اشاره در دوره پوتین وضعیت کنترل و تعادل در ساختار سیاسی روسیه کاملاً به نفع قوه اجرایی و کرملین تغییر کرد. مجلسین در این دوره در حوزه‌های مختلف از جمله سیاست خارجی کما بیش به عنوان بازوی قانونی رئیس‌جمهور ایفای نقش کرده است.

متغیرهای مدنی

کنشگران جامعه مدنی روسیه نیز همانند سایر کشورها می‌توانند از مجموع سه سطح راهبردهای دولتی (انعطاف‌ناپذیر، تا حدودی انعطاف‌پذیر و انعطاف‌پذیر) در سطوح دوم و سوم برای اعمال تأثیر بر سمت‌گیری‌ها به چانه‌زنی با مقامات دولتی اقدام کنند. اما به نظر می‌رسد جایگاه و حوزه محدود اقدام جامعه مدنی در دوره پوتین باید با توجه به راهبرد تمرکز قدرت او مورد بررسی قرار گیرد. هرچند پوتین به دفعات در سخنان خود از حمایت و تقویت جامعه مدنی سخن به میان آورده، اما واقعیت آن است که در دوره او جامعه مدنی و حکومت‌مداری دموکراتیک در روسیه به نحو محسوسی تضعیف شده است. پوتین وارث سیستم سیاسی ضعیف، فاقد روندها و سنت‌های دموکراتیک و نهادهای ناکارآمد است، اما در دموکراسی ضعیف و بی‌شکل دوره یلتسین روندهای رقابتی و کثرت‌گرا وجود داشت که در دوره پوتین می‌توانست تقویت و نهادینه شود. اما براساس راهبرد تمرکز قدرت خود مجال رفتارهای مستقل را از نیروهای سیاسی و کنشگران جامعه مدنی از جمله در حوزه سیاست خارجی محدود کرده است.^[۳۲] در ادامه نحوه تعامل پوتین با چهار متغیر عمده مدنی (احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ، افکار عمومی و رسانه‌ها) و تأثیر رویکرد عمل‌گرایانه او بر چگونگی شکل‌گیری اجماع داخلی در خصوص اهداف و سازوکارهای اجرای سیاست خارجی و به تبع آن محدوده و میزان تأثیرگذاری این متغیرها بر فرآیند تصمیم‌سازی در این حوزه بررسی می‌شود.

احزاب: احزاب به عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه مدنی به عقلانیت سیاسی و تقویت روندهای مبتنی بر مشارکت جمعی و همکاری گرا کمک می‌کنند. احزاب از یک سو با بیان نظرات جناح‌ها و گروه‌های مختلف به نوعی به اصل تنوع و اختلاف دیدگاه‌ها در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه سیاست خارجی مشروعیت می‌بخشند و از سوی دیگر با تجمع و هدایت تقاضاها به کاهش تضادها کمک کرده و فرآیند بهینه‌تر شکل‌گیری اجماع بر اساس منافع ملی را در این حوزه میسر می‌کنند.^[۳۳] به عقیده برخی تحلیل‌گران اگر از سیستم حزبی دوره پلتنین می‌شد با تسامح به عنوان یک سیستم چند حزبی یاد کرد. در دوره پوتین در یک سو حزب اکثریت روسیه متحد با نفوذ و قدرت بسیار در نهادهای تقنینی و اجرایی فدرال و منطقه ای حضور دارد و در سوی دیگر تعداد معدودی از احزاب قدیمی و جدید با توان اندک تأثیر فعالیت می‌کنند.^[۳۴] کرملین در راستای سیاست تمرکز قدرت خود برای اعمال کنترل بر احزاب از روش‌های مختلف از جمله بازبینی و تشدید محدودیت‌ها در قانون جدید احزاب^[۳۵] استفاده کرده است.

هرچند تحلیل‌گران احزاب فعلی روسیه را به لحاظ دیدگاه‌ها و گرایش سیاست خارجی آنها در شش گروه عمده انزواگرایی جدید^[۳۶] (فعال و محدود)^[۳۷]، احیاگرایی^[۳۸]، غربگرایی، چندجانبه‌گرایی^[۳۹] و گزینش‌گری عمل‌گرا^[۴۰] تقسیم می‌کنند،^[۴۱] اما احزاب به واسطه ضعف‌های بازگفته و آگاهی به توان اندک تأثیر خود بر روندهای سیاست خارجی عمدتاً به موضع‌گیری‌های کلی همچون حمایت از ایده «روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ»، «روسیه به عنوان یک عضو قابل احترام جامعه بین‌الملل»، «روسیه به عنوان یک کشور تأثیرگذار» و نیز تأیید تصمیمات و سمت‌گیری‌های دولت در این حوزه بسنده می‌کنند.^[۴۲]

گروه‌های ذی‌نفوذ: عمده‌ترین گروه‌های ذی‌نفوذ روسیه مراکز قدرت اقتصادی و رسانه‌ای این کشور هستند که عموماً تحت عنوان اولیگارش‌ها از آنها یاد می‌شود.^[۴۳] روسیه از ابتدای دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ با هدف ایجاد اقتصاد بازار آزاد خصوصی‌سازی‌های گسترده در بخش‌های مختلف اقتصادی را در دستور کار قرار داد. اما اصلاحات اقتصادی دارای چنان نواقصی بود که راه را برای هرگونه سودجویی باز می‌گذاشت. شرکت‌هایی که وارد این بخش شدند، به‌طور خیره‌کننده و در مدت کوتاهی به ثروت‌های بسیار هنگفتی دست یافتند. اردیبهشت ۱۳۸۳ (مه ۲۰۰۴) نشریه «فوربس» طی گزارشی اسامی ۳۶ نفر از اولیگارش‌های روسیه را که حداقل یک میلیارد دلار





ثروت داشتند منتشر کرد که خودرو کوفسکی با ۱۵ میلیارد دلار ثروت در صدر این لیست قرار داشت.^[۴۴] طی دوره یلتسین اولیگارش‌ها در راستای منافع شخصی در سطح وسیعی از قدرت خود برای اعمال تأثیر در حوزه سیاسی از جمله سیاست خارجی استفاده می‌کردند. خودرو کوفسکی این فضا را این گونه توصیف کرد: «سیاست پرمفعت‌ترین زمینه اقتصادی در روسیه است».^[۴۵]

به‌طور کلی علت اصلی تقابل پوتین با الیگارش‌ها نه به خاطر فرصت‌طلبی‌ها و غارت اموال عمومی، بلکه بیشتر به خاطر دخالت آنها در امور سیاسی بود. در کنار اولیگارش‌های قدرتمند گروه‌های ذی‌نفوذ دیگر به شکل سازمان‌های غیردولتی (ان‌جی‌ا) ^[۴۶] در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روسیه فعال هستند. در روسیه پس از شوروی همانند سایر نقاط دنیا تعداد و حوزه فعالیت این سازمان‌ها افزایش یافته است. اما در روسیه برخلاف دموکراسی‌های غربی این سازمان‌ها عمدتاً غیرسیاسی هستند و وارد حوزه سیاست نمی‌شوند. پوتین نیز تدابیری برای کنترل حضور و فعالیت آنها در پیش گرفته و به همین منظور اقدام به ایجاد روندی موسوم به «گفتگوی مدنی»^[۴۷] نهاد‌های مستقل کرده و به تبع آن نهاد دائم مشورتی به نام «اتحاد مدنی» را تحت نظارت دولت ایجاد نموده است. به عقیده تحلیل‌گران ایجاد این نهاد‌های از سوی دولت صرفاً با هدف کنترل فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی صورت گرفته است.^[۴۸]

افکار عمومی: به‌طور کلی پنهان‌کاری و مخفی‌کاری به عنوان معیارهای حکومت‌داری از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه و حاکی از عدم التفات به نظر مردم از جمله در فرآیند سیاست‌گذاری خارجی است که در دوره پوتین نیز به نحو گسترده‌ای قابل بررسی است. ایجاد واقعیت‌های مجازی برای مردم مبتنی بر همین ذهنیت‌های دیوان‌سالارانه است که مخفی‌کاری و عدم شفاف‌سازی سیاست‌ها برای مردم را مثبت و ابزار کارآمدی در راهبردی سیاست خارجی می‌داند.^[۴۹] افکار عمومی در چند موضوع از جمله روابط کلان با آمریکا و ناتو (به واسطه ذهنیت تهدید محور بسیاری از جامعه روسیه نسبت به آمریکا) و سیاست خارجی روسیه نسبت به حوزه «خارج نزدیک» بیش از سایر موضوعات از خود حساسیت نشان می‌دهد.

رسانه‌های جمعی: رسانه‌های جمعی روسیه مجبور شده‌اند خود را با خطوط کلی تعیین شده از سوی دولت هماهنگ کنند. تلاش دولت برای اعمال کنترل بر رسانه‌ها از جنگ دوم چچن و از به اصطلاح «جنگ روسیه علیه تروریسم» آغاز شد.^[۵۰] دولت شهریور ۱۳۷۹ (سپتامبر ۲۰۰۰) سندی تحت عنوان «راهبرد امنیت اطلاعاتی» را تأیید کرد، که به عنوان خط‌مشی عملی در این حوزه

مورد توجه قرار گرفت. در این سند ایجاد زیرساخت‌های لازم برای ایجاد یک فضای اطلاعاتی واحد در فدراسیون روسیه به منظور حراست از منافع ملی ضروری دانسته و در بخشی از آن که مَحملی برای تحدید رسانه‌ها است، تهدید امنیت اطلاعاتی از طریق انتشار اطلاعات، اخبار و تبلیغات غلط در خصوص اوضاع سیاسی و اقدامات مقامات کشور خطری بزرگ در عرصه سیاست داخلی اعلام شده که می‌تواند از سوی نیروهای سیاسی، انجمن‌های عمومی، رسانه‌های گروهی و افراد صورت پذیرد. در حوزه سیاست خارجی این تهدید می‌تواند از طریق اطلاع‌رسانی نادرست و ناقص از فعالیت‌های دولت و منحرف کردن افکار عمومی در مورد راهبردها و تاکتیک‌های دولت در این حوزه انجام شود.^[۵۱] اقدامات محدودکننده دولت در این بخش، امکان فعالیت آزاد را از آنها سلب و مانع ایفای نقش واقعی آنها به عنوان مهم‌ترین تأمین‌کننده اطلاعات افکار عمومی شده است. هرچند ابتدای دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ جامعه اطلاعاتی روسیه ترکیبی از رسانه‌های دولتی، مستقل و مخالف بود، اما در دوره پوتین رسانه‌های موجود یا وابسته به دولت و انعکاس‌دهنده دیدگاه‌های آن هستند. دولت با دو هدف گرفتن بازخورد سیاست‌های خود از جامعه و کاهش فشار مخالفین داخل و خارج، بخشی از فضای رسانه‌ای را باز گذاشته است.^[۵۲]

متغیرهای نقشی

نقش در هر سیستم سیاسی به عنوان الگو، شیوه و استاندارد قانونی، معتبر و مورد قبول برای رفتار فرد یا گروه، کارکرد آن را در هر ساختار و یا فرآیند خاص مشخص می‌کند.^[۵۳] آلموند متأثر از تئوری اجتماعی ماکس وبر و تالکوت پارسونز سیستم سیاسی را سیستم کنش می‌داند که در آن «نقش» به عنوان جزء تشکیل‌دهنده، مشخص می‌کند که هر فرد در هر فرآیند و ساختار معین چه عملی را باید انجام دهد. نقش با ایجاد یک چهارچوب مشخص، تصمیم‌سازان سیاست خارجی را با هر دیدگاه و محیط روان‌شناختی، مجبور می‌کند در حدود و انتظاراتی که برای آن نقش تعریف شده عمل و رفتار نمایند.^[۵۴] مرور فرهنگ سیاسی روسیه حاکی برتری فرد بر نهاد در فرآیندهای تصمیم‌سازی است. تأکید بر این سنت در دوره پوتین نیز به طور قابل ملاحظه‌ای به چشم می‌خورد، به نحوی که از او (رئیس‌جمهور) به عنوان تنها تصمیم‌ساز در کلیه موضوعات سیاست خارجی یاد می‌شود. یکی دانستن تصمیم‌نهایی رئیس‌جمهور با تصمیم سیاست خارجی، مبتنی بر اصل بازگفته در فرهنگ سیاسی این کشور است.





رئیس‌جمهور: نظام سیاسی روسیه به جهت دورتیس بودن قوه اجرایی آن شبیه نظام‌های شهبیاستی است. در این سیستم هم رئیس‌جمهور و هم نخست‌وزیر از اختیارات اجرایی برخوردارند، اما براساس قانون اساسی و قوانین فدرال مغایرت نداشته باشد، صادر کند. جایگاه برتر رئیس‌جمهور در ساختار سیاسی به لحاظ امتیازات ویژه‌ای است که در قوانین اساسی و فدرال برای او در نظر گرفته شده است. طبق قانون اساسی سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) رئیس‌جمهور خطوط کلی سیاست خارجی را براساس قوانین اساسی و فدرال تبیین و برحسب اجرای آن نیز نظارت خواهد نمود (فصل چهارم، اصل هشتاد). بر این اساس بسیار از امور مربوط به سیاست خارجی از جمله برقراری، بسط و یا قبض روابط با کشورهای خارجی، انعقاد قراردادهای بین‌المللی، اعلام مواضع کشور در خصوص تحولات بین‌المللی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر تصمیمات و نظرات رئیس‌جمهور محقق می‌شود.^[۵۵] رئیس‌جمهور در تنظیم سیاست خارجی از مشورت نهادهای رسمی و غیررسمی از جمله نهاد ریاست‌جمهوری و شورای امنیت بهره می‌گیرد و شخصاً بر عملکرد آنها نظارت می‌کند. او از طریق نمایندگان ویژه خود در دوما و شورای فدراسیون با این دو نهاد رابطه دارد و بر قوانین مصوب آنها در حوزه سیاست خارجی اعمال تأثیر می‌کند.^[۵۶]

نخست‌وزیر: نخست‌وزیر دومین شخص مهم ساختار سیاسی و رئیس کابینه است، مستقیماً از سوی رئیس‌جمهور منصوب می‌شود و در صورت بروز هرگونه حادثه برای او به عنوان کفیل وی معرفی می‌شود. نخست‌وزیر مدیریت تمام حوزه‌های اجرایی دولت به جز وزارتخانه‌ها و نهادهای قدرت را در اختیار دراد و طبق قانون می‌تواند نقش‌های مهمی در مدیریت حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی همانند آنچه در دوره چرنومردین (۷۷-۱۳۷۱) (۹۸-۱۹۹۲)) و به‌طور نسبی کاسیانف (۸۳-۱۳۷۹) (۲۰۰۴-۲۰۰۰)) ایفا می‌کردند را به عهده بگیرد. با توجه به سابقه تاریخی و الثفات به ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه می‌توان ادعا کرد، قدرت نخست‌وزیر تا حدود زیادی منوط به ویژگی‌های شخصی و نه نقش رسمی اوست. در دولت پوتین نقش نخست‌وزیر در حوزه تصمیم‌سازی موضوعات راهبردی از جمله سیاست خارجی به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و بیشتر به موضوعات غیرراهبردی از جمله حوزه اقتصادی محدود شده است. براساس تغییرات صورت گرفته، رئیس‌جمهور شخصاً مدیریت و نظارت بر وزارتخانه‌های قدرت را بر عهده گرفت و سایر وزارتخانه‌ها را با نظارت عالی خود به نخست‌وزیر واگذار کرد.

وزیر امور خارجه: ایگور ایوانف که در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) از سوی یلتسین به عنوان سومین



وزیر خارجه روسیه پس از شوروی جانشین پریماکف شد تلاش کرد رویه متعادلی را در سیاست خارجی خود به کار گیرد. ایوانف که در گذشته دبیری شورای امنیت را نیز در اختیار داشت، به داشتن مواضع ضد غربی، مخالفت با گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق و تلاش برای ایجاد رابطه با کشورهای غیرغربی شهرت داشت.^[۵۸] تحلیل‌گران معتقدند پوتین علی‌رغم اعتماد به ایوانف به واسطه ذهنیت‌های سنتی دوره شوروی او بیشتر با افراد خارج از وزارت خارجه در مورد تصمیم‌سازی‌های کلان در این حوزه مشورت می‌کرد. به عقیده تحلیل‌گران انتخاب لاورف به سمت وزیر خارجه در اسفند ۱۳۸۲ (مارس ۲۰۰۴) به جای ایوانف، حاکی از تغییر در اهمیت و اهداف وزارت خارجه است. هرچند به ادعای برخی لاورف در موضع‌گیری‌های خود کاملاً تابع پوتین است، اما دیدگاه‌ها و نظرات او تقابلهایی را نیز برانگیخته است.^[۵۹]

دبیر شورای امنیت: دبیر شورای امنیت روسیه همتای مشاوران امنیت ملی در آمریکا و مقاماتی به شمار می‌رود که پست‌های مشابهی را در سایر کشورها از جمله کشورهای «سی آی اس» دارا می‌باشند. به نظر می‌رسد انتخاب ایگور ایوانف از سوی پوتین به عنوان دبیر شورای امنیت با توجه به تجربه بالای او در ساختارهای امنیتی (دبیری او در شورای امنیت در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) و نیز تجربه او در وزارت خارجه با هدف ایجاد هماهنگی بیشتر بین سیاست‌های امنیتی و خارجی انجام گرفته است.^[۶۰] هنگامی که این شورا در مقام یک نهاد و به عنوان یک سازوکار تجزیه و تحلیل به رئیس‌جمهور کمک می‌دهد، دبیر آن می‌تواند مأموریت‌های دیپلماتیک حساسی را برای وی انجام دهد. دبیر شورای امنیت روسیه با توجه به نقش برجسته خود در این مجمع می‌تواند با اعمال تأثیر در روندهای موجود در این منطقه در تصمیم‌سازی سیاست خارجی مشارکت کند.^[۶۱]

رئیس نهاد ریاست جمهوری و معاونان او: گاهی اوقات از رئیس‌نهاد ریاست جمهوری به عنوان «رئیس ستاد کرملین»^[۶۲] یاد می‌شود، اطلاق این عنوان تا حدود زیادی به واسطه نزدیکی او با رئیس‌جمهور و توانایی او در به عهده گرفتن شمار زیادی از وظایف وی است.^[۶۳] نهاد ریاست جمهوری در دوره پوتین از مجموعه‌ای از افراد مورد اعتماد و وفادار به او تشکیل شده که وجه مشترک آنها تابعیت از دستورات وی است. در این دوره این نهاد بیش از آن که یک جزء اداری باشد، مجموعه‌ای از افراد با کار ویژه‌های مختلف است که تأثیر آنها از جمله در حوزه سیاست خارجی نیز بیشتر از همین طریق محقق می‌شود. در دوره اول ریاست جمهوری پوتین سه بازیگر مهم این نهاد نقش قابل ملاحظه‌ای در تصمیم‌سازی‌ها از جمله در حوزه سیاست خارجی ایفا



می‌کردند. در حال حاضر به نظر می‌رسد هیچ یک از اعضای این نهاد در حلقه داخلی رئیس‌جمهور از نفوذ زیادی برخوردار نباشند و تنها در حوزه‌های مسئولیت خود اعمال تأثیر می‌کنند.^[۶۴]

عمل‌گرایی پوتین و فرآیند شکل‌گیری سازگاری در سیاست خارجی روسیه

سیاست‌گذاری و پی‌گیری اهداف از سوی کشورها در عرصه بین‌الملل همواره متأثر از فرصت‌ها و محدودیت‌های محیط خارجی است که کلیه سیستم‌های واقع در خارج محیط داخلی را در بر می‌گیرد. سیستم‌های مزبور هر یک جزئی از جامعه بین‌المللی هستند و جایگاه و کارکرد خاصی به عهده دارند. ساختار قدرت و نفوذ بین‌الملل، پویای موجود بین کنشگران عرصه بین‌الملل و رژیم‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی جزئی از این سیستم بین‌المللی محسوب می‌شوند. فرهنگ سیاسی بین‌الملل نیز که مجموعه‌ای از هنجارها بین‌المللی است به بازیگران رسمی و غیررسمی، حکومتی و غیرحکومتی تحمیل می‌شود و فرضیه‌های زیربنایی و قاعده‌های رفتاری در نظام بین‌الملل را فراهم می‌سازد.^[۶۵] با این ملاحظه تصمیمات سیاست خارجی یا سازگار با محیط بین‌الملل است یا آنکه کشور مبتکر باید توان سازگار کردن آن را با محیط خارجی داشته باشد. در غیر این صورت کشور مجبور به داخلی کردن «فرهنگ نظام بین‌الملل» و تطبیق خود با مقتضیات محیط بین‌الملل خواهد شد.^[۶۶]

فروپاشی شوروی منجر به ظهور کشورهای جدیدی از جمله روسیه با خصوصیات جدید در نظام بین‌الملل جدید با خصوصیات جدید شد. در پی این تحول مجموعه‌ای از تهدیدها و فرصت‌های جدید را برای روسیه فراهم آورده و با ایجاد شرایط، الزامات و واقعیت‌های جدید این کشور را با ضرورت بازتعریف جایگاه، نقش و اهداف خود در این عرصه مواجه کرده است. در ادامه نحوه تأثیر رویکرد عمل‌گرایانه پوتین بر فرآیند سازگاری روسیه با قواعد و هنجارهای سه متغیر عمده سیستمی؛ ساختار نظام بین‌الملل، تعهدات بین‌المللی و جایگاه ساختاری آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ساختار نظام بین‌الملل

ساختار نظام بین‌الملل بر اساس نحوه توزیع کلی قدرت، نیازها و منافع بازیگران اصلی و نحوه تنظیم بخش‌های آن نظام تعریف می‌شود. هر نظامی ساختار کلانی دارد که نسبت روابط کنشگران این



نظام را نشان می‌دهد و خود کلیتی مستقل و بیش از برآیند خط‌مشی‌های خارجی کشورها و سایر کنشگران نظام است. اهداف، خواسته‌ها، نیازها و عرصه انتخاب و عمل واحدهای تشکیل‌دهنده یک نظام بین‌المللی تا حدود زیادی تحت تأثیر ساختار قدرت و قواعد حاکم بر آن نظام شکل می‌گیرد.^[۶۷] نخبگان روسیه هم مانند والتز معتقدند نظام تک‌قطبی^[۶۸] فعلی وضعیتی موقت و ناپایدار است و با وقوع تحولات و ائتلاف‌های جدید درون سیستمی تغییر خواهد کرد. در این دیدگاه نظام سلسله‌مراتبی با شرایط جدید بین‌المللی ناسازگار است و دیری نخواهد گذشت که موازنه قدرت به شکلی جدید در عرصه روابط بین‌الملل برقرار خواهد شد.^[۶۹] پوتین با سخنرانی شدیدالحن خود در کنفرانس امنیتی مونیخ در بهمن ۱۳۸۵ (فوریه ۲۰۰۷) یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تلاش این کشور برای تثبیت نظام تک‌قطبی را به چالش کشید. پوتین با رویکردی عمل‌گرایانه برتری آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت را در نظام تک‌قطبی متکثر فعلی پذیرفته و همزیستی و انطباق دوسویه و تدریجی^[۷۰] روسیه و غرب در سیستم جهانی را امکان‌پذیر می‌داند و تأکید می‌کند علی‌رغم پافشاری روسیه بر اهمیت تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی خود، انتخاب سازگاری برای آن امری ناگزیر است.

برای رهبران روسیه چندجانبه‌گرایی به عنوان راه‌حل نظری و عملی سیاست خارجی و عنصر ضروری رفتار راهبردی روسیه مورد توجه قرار گرفت. به این ترتیب پوتین برخلاف ایده نظام چندقطبی پریماکف که هدف اصلی آن به چالش کشیدن موقعیت برتر آمریکا و نهادهای غربی بود با رویکردی عمل‌گرایانه و با هدف توسعه اقتصادی بر همگرایی با اروپای بزرگ‌تر، عدم تقابل، توقف موضع‌گیری مخالف علیه ناتو و همکاری نزدیک‌تر با آمریکا و متحدانش از جمله ژاپن مورد تأکید قرار می‌گیرد. بر همین اساس یکی از ویژگی‌های ایده چندجانبه‌گرایی پوتین تلاش او برای تشکیک این مفهوم از مفاهیم تقابلی‌گرایی و آمریکایی‌ستیزی است.^[۷۱] بر همین اساس نکته حائز توجه در سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین جایگزینی مفهوم «چندجانبه‌گرایی»^[۷۲] به جای مفهوم «نظام چندقطبی»^[۷۳] است.

پوتین برای حفظ مشی مستقل روسیه در عرصه بین‌الملل راهبرد قدرت بزرگ مدرن و هنجارمند^[۷۴] را به عنوان عنصر ضروری سیاست خارجی خود مطرح نظر قرار داد. نظریه «میهن‌دوستی روشن‌بینانه»^[۷۵] در این راهبرد نقش محوری دارد.^[۷۶] قید وصفی «بزرگ» در این راهبرد مترتب بر پیش‌زمینه‌های تاریخی، توانایی روسیه در اعمال نفوذ بر مسایل جهانی و عدم



امکان نادیده گرفته منافع راهبردی آن از سوی جامعه جهانی است. پوتین درصدد است با طرح مفهوم «بزرگ» در این راهبرد روسیه پس از شوروی را موجودیتی تاریخی، قابل درک و شناخته شده معرفی کند. قد وصفی «مدرن» در این مفهوم مبتنی بر این فرض است که قدرت واقعی در فضای جدید بین الملل چندبعدی است و روسیه نه تنها باید در جنبه سستی نظامی - سیاسی، بلکه در عرصه اقتصاد، تکنولوژی های پیشرفته و فرهنگ نیز قدرتمند شود.

روسیه معتقد به «وابستگی متقابل مبتنی بر چندجانبه گرایی»^[۷۷] در فضایی از همکاری ها و وابستگی های متقابل دولت - ملت ها است که مزایای همکاری را درک می کنند.^[۷۸] با این ملاحظه دولت پوتین تلاش می کند در سیاست خارجی خود مفروضه ها و مفاهیم مشترک پویا و وابستگی متقابل از جمله همگونی منافع بازیگران به رغم وجود اختلاف، لزوم بازی مثبت، ناتوانی بازیگران ملی به تأمین منفردانه منافع و دفع تهدیدات، وجود مجاری متعدد تماس میان واحدهای سیاسی را مطمح نظر قرار دهد.^[۷۹] هدف مهم پوتین تسریع فرآیند نوسازی کشور است. در این راستا او همکاری، عدم تقابل و تعامل مثبت با همه طرف های خارجی را از پیش شرط های اساسی تحقق این امر می داند.

تعهدات و مشارکت بین المللی

معمولاً دولت ها در روابط خارجی خود با کشورها و نهادهای مختلف عرصه بین الملل به چهار دلیل حفظ منافع، عادت، حفظ پرستیژ و ترس از تلافی تلاش می کنند سیاست خارجی و اهداف خود را با هنجارهای ناشی از تعهدات خود در این عرصه هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ ماهوی سازگار کنند. دولت ها تلاش می کنند از طریق احترام به هنجارهای ناشی از تعهدات خود در رفتار با طرف های خارجی این انتظار را به وجود آورند که اقدامات آتی آنها با الگوهای رفتاری پیشین آنها منطبق خواهد بود.^[۸۰]

مرور تاریخ سیاست خارجی دوره تراری، شوروی و روسیه پس از شوروی حاکی از آن است که این کشور در مقاطع مختلف از سوی بسیاری از طرف های خارجی خود به عنوان شریکی سخت، غیرقابل اعتماد و غیرقابل پیش بینی یاد می شده و در حال حاضر نیز این توصیف ها کمابیش تکرار می شود. یکی از اولویت های اصلی سیاست خارجی پوتین اصلاح این تصویر و ارائه تصویری مثبت، قابل پذیرش و قابل درک و معرفی سیاست خارجی این کشور به عنوان سیاستی همکاری جویانه و

هنجارمند در عرصه بین‌الملل بوده است. انتشار برخی اسناد به ظاهر مهم از جمله «مفهوم سیاست خارجی»، «مفهوم امنیت ملی»^[۸۱]، «راهبرد نظامی»^[۸۲] از سوی تحلیل‌گران اقدامی در همین راستا، برای شفاف‌سازی و به عنوان راهنمایی با ثبات برای اقدام‌های قابل پیش‌بینی در سیاست خارجی تعبیر می‌شود.^[۸۳] یو یو گو معتقد است علی‌رغم برخی نوسانات و بحران‌های رفتاری در برخی مسائل خاص سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین، «هنجارمندی هدایت‌شده» ویژگی اصلی سیاست خارجی او است. او «هنجارمندی» را عبارت از رفتار مسئولانه و همکاری‌جویانه براساس منافع مشترک و نادیده گرفتن اهمیت سیستم ارزشی متفاوت با طرف‌های خارجی می‌داند.^[۸۴]

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های رویکرد عمل‌گرایانه پوتین در سیاست خارجی و نقطه قوت او این است که بر خلاف گورباچف و یلتسین به ضعف‌ها و محدودیت‌های منابع در این حوزه از جمله کاهش قابل ملاحظه توان نظامی، افت توان اقتصادی و تنزک موقعیت سیاسی روسیه در عرصه بین‌الملل دیدی واقع‌بینانه دارد. پوتین تلاش می‌کند اهداف سیاست خارجی را به مقتضای تعامل ترتیبی امکانات و خواسته‌ها در محیط داخلی و نیز دیالکتیک دو محیط داخلی و خارجی تنظیم کند. پوتین به خوبی می‌داند در شرایط فعلی با توجه به تحولات جدید در عرصه بین‌الملل و عدم مناسبت ابزارهای قدرت سنتی، منبع اصلی قدرت و نفوذ و کارآمدترین سازوکار برای تحقق منافع ملی و حفظ و ارتقاء جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل قدرت اقتصادی و نه نظامی است. تأکید بر اقتصادی‌سازی سیاست خارجی با توجه به رشد مستمر و باثبات روسیه طی سال‌های اخیر، افزایش قابل ملاحظه قیمت نفت در بازارهای جهانی و ضعف اقتصادی همسایگان روسیه در روابط روسیه با آنها اهمیت بیشتری یافته است.

پوتین ضمن تأکید بر توسعه مفهوم سیاست خارجی و امنیتی روسیه به ابعاد «سخت» و «نرم»، معتقد است فرصت‌ها و تهدیدهای ملی در طیفی وسیع از جنبه‌های «نرم» اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تا «سخت» نظامی و امنیتی قابل تفکیک است و در دنیای وابستگی‌های متقابل روابط روسیه با طرف‌های خارجی خود می‌تواند از تعاملات نرم (اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی) تا سخت (نظامی) در وضعیت همسویی، تقابل و یا تضاد قرار گیرد. در این راستا تصمیم‌سازان سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین تلاش می‌کنند منافع ملی، در هر یک از چهار حوزه اصلی امنیتی - نظامی، سیاسی - دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی را به شیوه‌های متفاوت و به کارآمدترین وجه ممکن محقق نمایند. آنها با تأکید بر اصل «شرط‌بندی بر روی قوی‌تر» و استفاده از مؤثرترین ابزارها برای تحقق





اهداف سیاست خارجی، تلاش می‌کنند در هر زمینه خاص با نهادها، کشورها و سازمان‌هایی مشارکت و همکاری می‌کنند که بیش از سایرین در پیشبرد منافع ملی در آن زمینه خاص مثرتر باشند.^[۸۵] برای توصیف این وجه از رویکرد پوتین در سیاست خارجی از اصلاح «گزینه‌گری عمل‌گرایانه»^[۸۶] استفاده می‌شود. این رویکرد از همگرایی با فرآیندهای جهانی حمایت و تأکید می‌کند روسیه نباید از هیچ بخشی از جمله اروپا و آمریکا جدا باشد، بلکه باید رابطه با غرب، شرق و جنوب را به طور همزمان به عنوان اجزاء این فرآیند مورد توجه قرار دهد.^[۸۷]

روسیه برای تبدیل شدن به یک عضو مؤثر عرصه بین‌المللی فعالیت‌های زیادی را در دستور کار قرار داده که از آن جمله می‌توان به افزایش فعالیت دیپلماتیک آن در نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای اشاره کرد.^[۸۸] در قالب این نهادها به ویژه سازمان ملل روسیه تلاش کرده نقشی فعال در حل و فصل مسائل و مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله در کوزوو، فرآیند صلح خاورمیانه، گامبیا، یوگسلاوی، هائیتی و سایر مناطق ایفا کند. روسیه همچنین فعالیت این نهادها به ویژه سازمان ملل و «اُس سی ای» در حل مسائل حوزه شوروی از جمله در مناقشات در گرجستان، مولداوی، تاجیکستان و ناگورنو قره‌باغ را مورد حمایت قرار داده است.^[۸۹] در میان نهادهای بین‌المللی سازمان ملل جایگاه ویژه‌ای برای روسیه دارد. از نظر روسیه این سازمان علی‌رغم همه کاستی‌ها و ناکارآمدی‌ها همچنان نهادی برتر و ویژه در بین نهادهای بین‌المللی است و تنها سازمانی است که رویکردی دموکراتیک در مدیریت مسائل جهانی در ابعاد مختلف مطرح نظر قرار می‌دهد.

گره هشت دیگر نهاد بین‌المللی است که به لحاظ پرستیژی و منافع اقتصادی برای روسیه حائز اهمیت خاصی است. نشست سران گروه هشت در روسیه در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) وضعیت فرصت و آزمون پیش روی روسیه نهاد. آزمون از این جهت که روسیه باید با استفاده از این مجال شایستگی خود به عنوان عضو دائم این نهاد به اثبات می‌رساند و فرصت از این جهت که روسیه می‌توانست به عنوان رئیس این نشست برای تعیین دستور جلسات آن از خود ابتکار عمل نشان دهد. روسیه ناتو را هم سازمانی با دو بعد سیاسی و نظامی می‌داند که بُعد سیاسی آن برای روسیه از اهمیت بالایی برخوردار است. در دوره پوتین در قبال ناتو و موضوعات مختلف مرتبط با این سازمان از جمله گسترش آن به شرق مبتنی بر اندیشه عمل‌گرایانه او اقدام شده است. پوتین تلاش کرده براساس اصل مهم عدم تقابل بی‌حاصل، روابط روسیه با ناتو را در مسیر متعادل هدایت کند.^[۹۰] در شرایط



فعلی تنها نگرانی روسیه از گسترش ناتو به شرق، «گسترش منهای روسیه»، جداسازی روح و عنصر روسی از اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی، محدود کردن روسیه به مرزهای جغرافیایی خود و تبدیل آن از یک قدرت یورآسیایی به آسیایی است.^[۹۱]

به طور کلی روسیه در چهار حوزه خارج نزدیک (سی آی اس)، خاورمیانه، شرق دور و اروپا منافع منطقه‌ای در نظر دارد. به عقیده برخی تمایل روسیه به مشارکت و همکاری با نهادهای منطقه‌ای و جغرافیایی مختلف ناشی از تصور قدرت اورآسیایی چندمنطقه‌ای^[۹۲] آن است.^[۹۳] احیاء نفوذ در حوزه خارج نزدیک و توسعه آن به سطح بین‌المللی، حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از بی‌ثباتی در مرزها، جلوگیری از تحدید نفوذ راهبردی سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه، حمایت از ۲۵ میلیون روس پراکنده در این منطقه از مهم‌ترین اهداف روسیه در این حوزه است. روسیه از ابتدای دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ در حوزه خارج نزدیک در قالب مشارکت مؤثر در نهادهای منطقه‌ای آن از جمله سازمان کشورهای مستقل هم‌سود (سی آی اس)^[۹۴]، فضای واحد اقتصادی (اس ای اس)^[۹۵]، سازمان پیمان امنیت جمعی (سی اس تی اُ)^[۹۶]، سازمان همکاری‌های شانگهای (اس سی اُ)^[۹۷]، جامعه اقتصادی یورآسیا^[۹۸] و سازمان همکاری‌های آسیای مرکزی (سی ای سی اُ)^[۹۹] یکی از مبتکران اصلی فرآیندهای منطقه‌ای بوده و با تکیه بر اهرم‌های قدرتمند نفوذ خود از جمله وابستگی‌های ساختاری کشورهای منطقه به خود در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی، حضور اقلیت میلیونی روس و نخبگان محلی طرفدار روسیه در منطقه و ناتوانی کشورهای حاضر در این حوزه در تأمین برخی نیازها از جمله نیازهای امنیتی خود تلاش کرده از این طریق مدیریت روندهای موجود در این منطقه را به دست گیرد.

پوتین با رویکردی عمل‌گرایانه معتقد است اهداف سیاست خارجی روسیه در حوزه خارج نزدیک به جای اندیشه‌های رسالت‌گرا باید بر منافع واقعی مبتنی باشد. برخلاف تلاش پوتین برای پی‌گیری رویکرد عمل‌گرایانه در رابطه با خارج نزدیک و نهادهای منطقه‌ای آن وی تحت تأثیر «سیلویچک»‌های کرملین همچنان با ذهنیت‌های دوره شوروی با این کشورها تعامل می‌کند. به عنوان مثال پوتین دی ۱۳۸۵ (ژانویه ۲۰۰۶) طی یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: «اگر کسی فکر می‌کند به کوزوو می‌توان استقلال کامل اعطاء کرد، پس چرا نباید مردم آبخازیا و اوستیا حق انتخاب ملیت خود را نداشته باشند».^[۱۰۰] لذا به نظر می‌رسد رفتار سیاست خارجی روسیه در این منطقه با سایر مناطق تا حدودی متفاوت است.



روابط روسیه با نهادهای منطقه‌ای فعال در شرق آسیا طی سال‌های اخیر به نحو قابل ملاحظه‌ای توسعه یافته است. تحکیم روابط با نهادهای این منطقه از چند بُعد از جمله تسریع فرایند توسعه اقتصادی، فروش تسلیحات با التفات به هر دو کار ویژه سیاسی (تقویت روندهای چندجانبه در عرصه بین‌الملل) و اقتصادی آن (به ویژه تقویت همکاری‌های تسلیحاتی و نظامی) حائز اهمیت است.^[۱۰۱]

رابطه با اتحادیه اروپا هم از چند جهت برای روسیه حائز اهمیت است. این اتحادیه یکی از مرکز مهم قدرت برای تقویت روندهای چندجانبه مدیریت امور بین‌الملل، یک مدل مطلوب برای پی‌گیری روندهای همگرایی در حوزه «سی آی اس» و توسعه نفوذ از این طریق و یک شریک و همکار راهبردی برای روسیه در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی است.^[۱۰۲] مبنای اصلی روابط روسیه و اتحادیه اروپا موافقتنامه همکاری و مشارکت (پی سی ای)^[۱۰۳] است. روسیه درصدد است روابط خود با اتحادیه اروپا را براساس منافع مشترک، اما این اتحادیه مایل است روابط خود با روسیه را براساس ارزش‌های مشترک مبتنی داده‌اند که حتی برخلاف راهبردهای اعلام شده اتحادیه اروپا به دنبال تحکیم روابط دوجانبه خود را مسکو بوده‌اند.^[۱۰۴]

در بین نهادهای اروپایی «اُ اس سی ای» تنها نهاد امنیتی - سیاسی است که روسیه در آن از جایگاه و نقش مشخص و قانونی برخوردار است. منافع اصلی روسیه در این نهاد عبارت از حفظ وضع موجود سیاسی، توسعه فرصت‌های اقتصادی، تسهیل دسترسی به تکنولوژی‌های غربی، به لحاظ هویتی تأکید بر ماهیت اروپایی روسیه و مهم‌تر کاهش نفوذ امریکا در امور اروپا است.^[۱۰۵] طی سال‌های اخیر کاهش منافع روسیه در «اُ اس سی ای» با افزایش دیدگاه‌های منفی در میان سیاست‌مداران کرملین در خصوص رابطه با این سازمان همزمان شده است. روسیه هم‌مانند شوروی به طور ضمنی از «اُ اس سی ای» به عنوان یک نهاد اروپایی جایگزین برای ناتو حمایت می‌کند. اما به‌ویژه در دوره پوتین این دیدگاه دستخوش تحول شده و روسیه از این سازمان فاصله گرفته است. به عقیده سیاست‌سازان کرملین در سال‌های اخیر روسیه در «اُ اس سی ای» از یک عضو «سیاست‌ساز»^[۱۰۶] به یک عضو «پذیرنده سیاست‌ها»^[۱۰۷] تبدیل شده است. برخلاف مزیت‌های بازگفته، همان‌طور که اشاره شد به‌ویژه در دوره پوتین روابط روسیه با این نهاد با مشکلاتی همراه بوده که از آن جمله می‌توان به حاشیه‌ای شدن نقش «اُ اس سی ای» در ترتیبات امنیتی اروپا، رویکرد آن در قبال حوزه خارج نزدیک، عدم توازن فعالیت‌ها و سیاست‌های «اُ اس سی ای»، معیارهای دوگانه، دخالت در امور داخلی کشورها اشاره کرد.^[۱۰۸]

نقش و جایگاه در عرصه بین‌الملل

رفتار یک کشور در عرصه بین‌الملل تا حدود زیادی با ملاحظه جایگاه آن در سیستم بین‌الملل شکل می‌گیرد. جایگاه مفهوم مهمی است که در کنار نظام بین‌الملل به شناخت محیط خارجی کمک و برای تشخیص الگوهای کنشی و واکنشی به کار می‌رود. پوتین به خوبی می‌داند که برای ارتقاء منزلت روسیه در عرصه پیچیده بین‌الملل باید هم به امکانات و توانمندی‌های داخلی و هم به محدودیت‌ها و ملزومات محیط خارجی توجه و با شناخت صحیح منافع ملی در فضای متغیر بین‌المللی به بازتولید قدرت متناسب با زمان و شرایط اقدام نماید.^{۱۱۹۱} معمولاً مؤلفه‌های مختلفی از جمله وسعت سرزمینی، جمعیت، توده آگاه، نخبگان، سطح علمی و تکنولوژیکی، آمادگی و توانمندی‌های نظامی، سطح و توسعه اقتصادی و نفوذ سیاسی به عنوان عوامل و ارکان معادله قدرت یک کشور و تعیین جایگاه آن مورد توجه قرار می‌گیرد. هیچ‌یک از این عناصر به تنهایی در ارزیابی میزان قدرت یک کشور اعم از بالقوه و بالفعل تعیین‌کننده نیست و برآیند مؤلفه‌های مختلف مطمح نظر قرار می‌گیرد.^{۱۱۹۱}

معمولاً قدرت اقتصادی، میزان اعتبار ناشی از رفتارهای دیپلماتیک و سیاسی و توانمندی‌های نظامی به عنوان سه عامل مهم‌تر در تعیین جایگاه یک کشور در عرصه بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد. پوتین به خوبی می‌داند که در سیستم بین‌الملل ضعف موجب نفوذپذیری می‌شود، کشور ضعیف نسبت به تهدیدها آسیب‌پذیرتر و کشور قوی قادر به ایجاد توازن در برابر تهدیدها است. او موضع‌گیری‌های انفعالی روسیه در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ را ناشی واقعیت ضعف‌های روسیه در ابعاد مختلف می‌داند و به همین واسطه در موارد مختلف از جمله در سخنرانی سالیانه خود در شورای فدراسیون در اردیبهشت ۱۳۸۲ (مه ۲۰۰۳) به هدف راهبردی دولت خود در اعاده جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل به عنوان یک کشور ثروتمند، توسعه یافته، قدرتمند و معتبر و دستیابی به موقعیتی برتر در فرآیند رقابت‌های جهانی اشاره کرده است. در ادامه به توانمندی‌های روسیه در این سه حوزه مهم قدرت پرداخته می‌شود.

توانمندی‌های اقتصادی

دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ با توجه به کاهش قابل ملاحظه سطح تولید، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، افت توان عملی و تکنولوژیکی، رکود بخش کشاورزی، اختلال در نظامی پولی و مالی،





کاهش درآمدهای دولت و رشد بدهی‌های خارجی دهه افول اقتصاد روسیه بود. پوتین با درکی صحیح از این ضعف مهم‌ترین هدف دولت خود را نوسازی اقتصادی و مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی را کسب و افزایش منافع اقتصادی اعلام و با تأکید بر تلاش هرچه بیشتر برای همگرایی روسیه با اقتصاد جهانی بر سه اصل تأکید کرد؛

- ۱- حمایت از منافع اقتصادی روسیه در خارج از مرزها
- ۲- مقابله با به حاشیه رانده شدن روسیه از اقتصاد جهانی
- ۳- مشارکت و فعالیت در نهادهای اقتصادی بین‌المللی^[۱۱۱]

او به این آگاهی رسیده که فرآیند رشد اقتصادی مستلزم برنامه‌ای بلندمدت و وابسته به اصلاحات و تغییرات ساختاری به‌ویژه متنوع‌سازی تولیدات، کاهش وابستگی آن به درآمدهای بخش انرژی و تسریع در توسعه تکنولوژی‌های پیشرفته است. بر همین اساس پوتین که در ابتدای ریاست‌جمهوری خود دو برابر کردن تولید ناخالص داخلی روسیه طی ده سال را هدف اصلی خود در بخش اقتصاد اعلام کرده بود. مهم‌ترین تحولات مثبت اقتصادی روسیه در دوره پوتین با توجه به این اقدامات را به شرح زیر مورد بررسی قرار داد؛

۱- با مدیریت منطقی اقتصاد کلان شاخصه اقتصادی طی این سال‌ها به‌طور میانگین روندی مثبت و صعودی داشته است. رشد متوسط اقتصادی روسیه طی این سال‌ها به‌طور متوسط حدود ۶/۴ درصد بوده است.

۲- میزان سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در اقتصاد روسیه روندی رو به رشد داشته و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) با افزایش ۱/۵ برابری نسبت به سال قبل به ۱۸ میلیارد دلار رسید.

۳- هر چند طی بیشتر این سال‌ها نرخ تورم دو رقمی بوده، اما سیر آن روند رو به کاهش را نشان می‌دهد به نحوی که این نرخ در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) به ۹/۸ درصد رسید.

۴- دولت برای کاهش اثرات ناشی از نوسانات قیمت منابع انرژی اقدام به ایجاد صندوق ایجاد ثبات^[۱۱۲] کرده است.

۵- دی ۱۳۸۵ (ژانویه ۲۰۰۶) بانک مرکزی روسیه میزان ذخایر ارزی این کشور را ۱۸۵ میلیارد دلار اعلام کرد که ۵۰ میلیارد دلار از این مبلغ در صندوق ایجاد ثبات نگهداری می‌شود.^[۱۱۳]

قدرت و نفوذ سیاسی

دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ همراه با پیامدهای منفی ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دهه تنزل موقعیت سیاسی روسیه در عرصه بین‌الملل نیز بود. روسیه علی‌رغم حفظ عضویت در شورای امنیت سازمان ملل در بسیاری از موضوعات و مسائل بین‌الملل یا موضع انفعال برمی‌گزید و یا اینکه موضع‌گیری‌های آن محلی از اعراب نمی‌یافت. روسیه در دوره پوتین تلاش‌های زیادی برای ارتقاء منزلت سیاسی خود در عرصه بین‌الملل از طریق مشارکت گسترده در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، پی‌گیری دیپلماسی فعال در رابطه با سایر کشورها، تأکید بر نقش و موقعیت خود به عنوان یکی از اعضای شورای امنیت سازمان ملل در دستور کار قرار داده است. به این ترتیب سیاست‌مداران کرملین حاکمیت را عنصری مهم در حفظ و ارتقاء موقعیت سیاسی روسیه در عرصه بین‌الملل می‌دانند و بر همین اساس در روابط با طرف‌های خارجی خود از جمله غرب در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی بر حفظ استقلال و حاکمیت روسیه تأکید می‌کنند. دولت پوتین برخی تعهدات پذیرفته شده از سوی روسیه در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ از جمله موافقتنامه گور - چرنومردین در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) را که به نحوی قدرت مانور سیاسی آن در عرصه بین‌الملل را محدود می‌کرد مورد تجدید نظر قرار داد.^[۱۱۴]

روسیه تلاش می‌کند با پی‌گیری راهبرد «انزواگرایی سازنده»^[۱۱۵] و تلاش برای تثبیت یک سیستم بین‌المللی متکثر که در آن قدرت‌های نوظهور از جمله روسیه انحصار غرب بر فرآیندهای جهانی شدن را به چالش می‌کشند، موقعیت سیاسی خود در عرصه بین‌الملل را بازباید و یکی از پایه‌های اصلی نظام مدیریت جمعی جهانی باشد.^[۱۱۶] نقش آفرینی فعال روسیه در پرونده هسته‌ای ایران، دعوت از حماس به مسکو و شناسایی آن، مخالفت با درخواست آمریکا مبنی بر پذیرش حماس و حزب‌ب... به عنوان گروه‌های تروریستی، دو سفر پوتین به خاورمیانه در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ (۲۰۰۵ و ۲۰۰۷) نیز حاکی از تلاش روسیه برای بازیابی نفوذ خود در منطقه خاورمیانه و عرصه بین‌المللی است. به عقیده برخی تحلیل‌گران پوتین در سخنرانی خود در کنفرانس مونیخ تلاش کرد به غرب بفهماند نباید با روسیه فعلی هم‌مانند روسیه دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ رفتار کند و تقویت نقش و جایگاه روسیه را به عنوان یک واقعیت بپذیرد.





توانمندی‌های نظامی

عناصر نظامی قدرت به توانایی یک کشور در درگیر نظامی مربوط می‌شود که آن نیز به نوبه خود به عواملی چون فنون نظامی، جنگ‌افزارها، نیروی انسانی و کارآیی ارتباط می‌یابد. این واقعیت که با وجود تحولات جهانی بعد از جنگ سرد و طرح مؤلفه‌های جدید قدرت از جمله اقتصادی و تکنولوژیکی، قدرت نظامی همچنان یکی از مهم‌ترین عناصر قدرت است، به راحتی قابل تردید نیست. البته پرواضح است که قدرت نظامی بدون پشتوانه اقتصادی و نرم‌افزاری عقیم است. فرسودگی تجهیزات نظامی، عدم آموزش و تمرین نیروها، کاهش سطح تخصص افسران، شیوع مصرف الکل و مواد مخدر بین نظامیان، افت روحی آنها و از همه مهم‌تر مشکلات اقتصادی ارتش و پرسنل آن از جمله موارد ضعف این بخش در دوره پس از شوروی بود.^[۱۱۷] علی‌رغم این مشکلات نخبگان کرملین به لحاظ فرهنگ سیاسی، موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئوراهبردی بر ضرورت تقویت و موقعیت نظامی روسیه تأکید داشته و نوسازی ارتش و تقویت توانمندی‌های تسلیحاتی را به عنوان یک مهم در دستور کار قرار داده‌اند. پوتین در برنامه اصلاحات نظامی خود سه هدف را در پیش گرفت؛

۱- هدفمند کردن تخصیص نیرو و بودجه در ارتش با هدف افزایش کارآمدی آنها

۲- مدرنیزه کردن تجهیزات نظامی (متعارف و هسته‌ای به‌ویژه در زمینه موشکی)

۳- تمرکز سیاست‌گذاری‌های نظامی در وزارت دفاع^[۱۱۸]

به اعتقاد پوتین تسلیحات هسته‌ای از اصول ثابت سیاست نظامی روسیه هستند که باید با هدف بازدارندگی و پاسخ به حملات احتمالی حفظ و تقویت شوند. ذراتخانه‌های هسته‌ای یکی از دو میراث مفید به جای مانده از موقعیت ابرقدرتی شوروی هستند که کار ویژه‌های سیاسی، امنیتی و روان‌شناختی مهمی را ایفا می‌کنند. سیاست‌مداران کرملین معتقدند دوران دوم هسته‌ای آغاز شده و تقویت توانمندی‌های هسته‌ای اهمیت مجدد یافته است. از سویی بازدارندگی راهبردی هسته‌ای به منزله سرمایه‌ای سیاسی در مواجهه با آمریکا حائز اهمیت است. از سوی دیگر صدور تکنولوژی و فرآورده‌های هسته‌ای منبع درآمد قابل توجهی برای اقتصاد روسیه است.^[۱۱۹]

از زمان به قدرت رسیدن پوتین میزان صادرات تسلیحات روسیه همواره روندی صعودی داشته به نحوی که این رقم از ۳/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) به ۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵

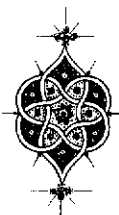


(۲۰۰۶) رسیده است.^[۱۲۰] در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ فروش تسلیحات از سوی روسیه عمدتاً به تسلیحات کوچک، وسائط زرهی و هواپیماهای قدیمی محدود می‌شد، که این امر نگرانی‌های غرب را بر نمی‌انگیخت، اما در دوره پوتین فروش تسلیحات پیشرفته از جمله هواپیماهای جنگی پیشرفته، سلاح‌های هدایت‌شونده دقیق و سیستم‌های دفاع موشکی پیشرفته در دستور کار قرار گرفته است که در دستور کار قرار گرفته که این امر نگرانی‌هایی را برانگیخته است.^[۱۲۱]

روسیه هم‌اکنون در ارمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، مولداوی و گرجستان پایگاه و در برخی دیگر از کشورها از جمله آذربایجان، قزاقستان نیرو و تجهیزات نظامی دارد. هرچند برچیدن ایستگاه راداری لوردس کوبا و تحویل پایگاه دریایی «کام رانه» ویتنام در مهر ۱۳۸۰ (اکتبر ۲۰۰۱) بنا به مصالحی انجام گرفت، اما حفظ و تقویت پایگاه‌ها و حضور نظامی روسیه به‌ویژه در خارج نزدیک از اهمیت بالایی برای این کشور برخوردار است. بر همین اساس آبان ۱۳۸۳ (۱۷ اکتبر ۲۰۰۴) طی توافقی با تاجیکستان، روسیه به‌طور رسمی تأسیسات نظامی خود در دوشنبه را به پایگاه نظامی که مجهز به نیروی هوایی بود تبدیل کرد.^[۱۲۲] مهر همین سال (اکتبر ۲۰۰۳) روسیه پایگاه هوایی خود در شهر کانت قرقیزستان را در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی افتتاح و از آن تاریخ تاکنون بارها اقدام به افزایش سخت‌افزارهای نظامی خود در این پایگاه کرده است.^[۱۲۳] روسیه به دلایلی بسیار از جمله تلاش گرجستان به توسعه روابط با آمریکا از جمله در بخش نظامی، تلاش آن برای عضویت در ناتو و رویکردهای خصمانه این کشور در قبال روسیه بر حفظ پایگاه‌های خود همچنان اصرار دارد.^[۱۲۴]

جمع‌بندی

با توجه به اهمیت اصل تمرکز قدرت در حکومت‌مداری پوتین، به نظر می‌رسد او در حوزه‌های مختلف و به‌طور خاص در حوزه سیاست خارجی، در تعامل با کنشگران مختلف نهادی، مدنی و نقشی، تحصیل اجماع دستوری از طریق کنترل سلسله مراتبی در راهبردها و حوزه‌های عمومی و چانه‌زنی محدود در تاکیک‌ها و حوزه‌های موضوعی را به عنوان شیوه مؤثر راهبردی این حوزه در دستور کار قرار داده است. پوتین با تفکیک حوزه‌های راهبردی و غیرراهبردی، سیاست خارجی را در حوزه اولی تعریف و مدیریت آن را شخصاً در اختیار گرفته است. او در رأس هرم سلسله مراتب تصمیم‌سازی سیاست خارجی است و جایگاه، نقش و وظایف مؤلفه‌های نهادی، مدنی و



نقشی سطوح پایین‌تر این هرم را از طریق مقررات، ضوابط و شیوه‌های رسمی و غیررسمی تعریف می‌کند. هرچند در حوزه سیاست خارجی نهادها و افراد مختلف اجازه اظهارنظر و چانه‌زنی محدود را دارند، اما پوتین به همه فهمانده که رئیس‌جمهور آخرین تصمیم‌گیرنده است.

ساختار تصمیم‌سازی سیاست خارجی در دوره پوتین مبتنی بر تمرکز فزاینده قدرت و زنجیره عمودی دستورات که در رأس آن رئیس‌جمهور به عنوان منبع قدرت حضور دارد. پرونده‌های این سیستم هنگامی می‌تواند با ثبات باشد که سایر کنشگران در یک وضعیت ایستا و رکود قرار داشته باشند و پویایی هر یک از این کنشگران اعم از نهادی، مدنی و نقشی می‌تواند بی‌ثباتی در رفتارهای سیاست خارجی را در پی داشته باشد. از سوی دیگر به علت ماهیت فردی و غیرنهادی فرآیند سیاست‌گذاری خارجی در دوره پوتین و ماهیت موقتی شیوه حل مسائل در رویکرد عمل‌گرایانه او، تداوم روندهای و فرآیندهای موجود در سیاست خارجی روسیه منوط به تبعیت سیاست‌گذاران خارجی روسیه از اندیشه‌های او است. روسیه در دوره پوتین همچنان فاقد اندیشه‌های بلندمدت در سیاست خارجی خود است و اهداف کوتاه مدت به لحاظ ماهیت فردی و غیرنهادی آن محکوم به بی‌ثباتی است. لذا سیاست خارجی روسیه در این دوره را می‌توان به اندازه دوره یلتسین بی‌ثبات دانست. به نظر می‌رسد شیب‌های بعضاً تند منحنی سیاست خارجی، تغییر سمت‌گیری‌ها و در برخی موارد سردرگمی‌ها در این حوزه به واسطه همین ماهیت فردی و غیرنهادی فرآیند تصمیم‌سازی بوده است.^{۱۲۵}

در ارزیابی کلی از نحوه شکل‌گیری اجماع داخلی در خصوص اهداف سیاست خارجی و سازوکارهای اجرای آن می‌توان گفت اجماع شکل گرفته در این حوزه و در میان متغیرهای نهادی مدنی و نقشی به علت فقدان سه معیار اساسی سیاست‌گذاری دموکراتیک که عبارت از وجود توده آگاه، وجود فرصت برای مشارکت آگاهانه آنها و وجود فرصت برای رقابت نخبگان، داوطلبانه و آگاهانه نبوده و ویژگی‌های آن به اجماع دستوری شباهت بیشتری دارد. در این فرآیند شاخصه‌های پیش‌گفته رویکرد عمل‌گرایی از جمله شیوه تعامل که مترتب بر تخصص - محوری و ابتکارات تخصصی است. راهبردهای نفوذ که مرتب بر نفوذ غیرمستقیم و به واسطه نخبگانی است که اجرای طرح‌ها را مدیریت و تغییرات مرتبط با نیازهای عینی و عملی را به محل اجرا می‌گذارند و انگیزش تابعان که مترتب بر تلاش رهبران عمل‌گرا برای ایجاد امکان برای تابعان است تا منافع و ارزش‌های خود را با تلاش و ابتکار تحصیل کنند کمتر و شاخصه‌های اقتدارگرایی در ایجاد



اجماع بیشتر به چشم می‌خورد. دولت پوتین به این مهم توجه ندارد که توسعه و پیشبرد یک سیاست خارجی همه جانبه، باثبات، منسجم و کارآمد تا حدود زیادی مستلزم تقویت نقش مؤلفه‌های مختلف نهادی، مدنی و نقشی در سیستم سیاسی و الثقافات به منافع و دیدگاه‌های آنها در فرآیند تصمیم‌سازی در این حوزه است.

عمل‌گرایی پوتین بر فرآیند شکل‌گیری سازگاری در سیاست خارجی روسیه را می‌توان با ملاحظه تحولات سال‌های اخیر و افزایش امکان‌پذیری اهداف تعیین‌شده این کشور به طور نسبی مؤثر دانست. اهداف سیاست خارجی به نحو بهتری صورت‌بندی و قاعده‌مند شده، همزمان شیوه‌ها و سازوکار دست‌یابی به این اهداف نیز انعطاف‌پذیرتر و بر تحلیلی منطقی‌تر از توانمندی‌های داخلی استوار شده است. روسیه در دوره پوتین تا حدودی موقعیت بین‌المللی خود را ارتقاء داده، مشارکت خارجی با مهارت بهتری انجام می‌شود و قدرت چانه‌زنی آن در عرصه بین‌الملل افزایش یافته است. هرچند سیاست خارجی روسیه در مواردی همچنان غیرقابل پیش‌بینی است، اما در شرایط فعلی این عدم قطعیت علاوه بر ماهیت این سیاست، به نوع رفتار سایر کشورها در قبال روسیه نیز مربوط است.

به نظر می‌رسد عمل‌گرایی پوتین در سیاست خارجی مترتب بر تأکید او به ضرورت توجه به رابطه پدیده‌های موجود از یک سو و منابع و توانمندی‌ها از سوی دیگر باشد. با توجه به ملاحظات مقطعی و کوتاه‌مدت در روابط خارجی روسیه در دوره پوتین با آمریکا، اتحادیه اروپا و شرق آسیا نیز می‌توان ادعا کرد عمل‌گرایی پوتین یک روش کمتر راهبردی و بیشتر تاکتیکی برای عملیاتی کردن راهبردها انتخاب شده است. نکته حائز تأمل اینکه چون رویکرد عمل‌گرایی مبتنی بر عینی‌گرایی و واقع‌بینی است، اگر سیاست‌سازان روسیه درک صحیحی از تحولات و جهت‌تغییرات آینده نداشته باشند این رویکرد با چالش مواجه خواهد شد.

با این ملاحظه به نظر می‌رسد رویکرد عمل‌گرایانه پوتین تحت تأثیر «سیلاویک»‌های کرملین تا حدودی از اصول خود فاصله گرفته، به نحوی که به اعتقاد تحلیل‌گران در حال حاضر به واسطه همین تأثیر روابط روسیه با آمریکا در پایین‌ترین سطح خود در دوره ریاست‌جمهوری پوتین قرار گرفته است. تحت تأثیر همین عامل روابط روسیه با اتحادیه اروپا نیز با تغییر رویکردهای مشارکت‌جویانه طرفین و حاکم شدن فضای همکاری توأم با احتیاط مواجه است. سیاست خارجی روسیه در حوزه خارج نزدیک نیز تا حدود زیادی متأثر از ذهنیت برتری‌طلبانه «سیلاویک»‌های



کرملین از اصول عمل‌گرایی فاصله گرفته است. تلاش روسیه برای دخالت در فرآیند انقلاب‌های رنگی همسایگان خود به ویژه اوکراین، برخورد اقتدارگرایانه در بحران گرجستان، بحران روابط با استونی و موضوع قطع گاز به اوکراین و روسیه حاکی از تداوم ذهنیت‌های سنتی روسیه نسبت به این منطقه و نادیده گرفته اصول عمل‌گرایی است.

منابع

1. Dmitri Trenin & Bobo Lo, "The Landscape of Russian Foreign Policy Decision-Making", Carnegie Endowment for international Peace, March 2005, p. 12 <http://www.carnegieendowment.org>.
2. Tsygankov, Andrei P. and Pavel A. Tsygankov, "New directions in Russia international studies: Pluralization, Westernization, and isolationism", Communist and Post-Communist Studies, Vol. 37, No. 1, March: 2004, P. 6.
3. Dmitry Shlapentokh, "Russia's Foreign Policy and Eurasianism", February 9, 2005 <http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav080205a.shtml>.
4. Dmitri Trenin, "New Tendencies in Russia's Foreign Policy", Carnegie Endowment for International Peace: Carnegie Moscow Center, February 25, 2004 <http://www.carnegieendowment.org/events/index.cfm?fa=print&id=681>.
5. Politicization.
6. Alex Pravda, "The Public Politics of Foreign Policy", in: Internal Factors in: Russian Foreign: Policy, edited by Neil Malcom, Alex Pravda, Roy Allison and Margot Light, Oxford: Oxford University Press, 1996, P. 212.
7. Siloviki
8. S. Mohsin Hashim, "Putin's Etatization Project and Limits to Democratic Reforms in Russia", Communist and Post-Communist Studies, Vol. 38, No. 1, March, 2005, P. 25.
۹. خوشوقت، پیشین، ص ۱۷۷.
۱۰. هالستی، کی. جی، مبانی تحلیل سیاست بین‌المللی، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۵۸۰.
11. Sergei Kortunov, "Invigorating Russia's Foreign Policy", Russia in Global Affairs, No. 4, October - December 2005 <http://www.end.globalaffairs.ru>
12. Konstantin Kosachev, "Russian Foreign Policy Vertical", August 10, 2004 <http://eng.globalaffairs.ru/numbers/8/578.html>.
13. Trenin and Lo, op. cit., P. 12.
14. Samuel Charap, "The Petersburg Experience: Putin's Political Career and Russian Foreign Policy", Problems of Post-Communism, Vol. 51, No. 1, January-February 2004, p. 57.
15. www.kremlin.ru/eng/articles/instit04/sthtml.
16. Lilia Shevtsova, Putin's Russia, Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace, 2003, P. 26
17. Jakob Hedenskog, Vilhelm Konnander, Bertil Nygren, Ingmar Oldberg and Christer Pursiainen, "Russia as a Great Power: Dimensions of Security Under Putin", Routledge Series on Russian and East European Studies (BASEES), 2005, p. 17.

۱۸. در ساختار سیاسی روسیه نقش نهاد ریاست جمهوری به دلیل آنکه تمام وزارتخانه‌ها، نهادها و ارگان‌های دولتی موظف به هماهنگ کردن آئین‌نامه‌ها و اقدامات خود با این نهاد هستند حائز اهمیت بسیار است.

19. <http://www.kremlin.ru/eng/administration.shtml>.

20. Aleksei Mukhin. Who Is Mr. Putin, and Who Came with Him?, Moscow, Izdatelstvo Gnom ID, 2002, pp. 74-76.

21. Daniel Treisman, "Putin's Silovarchs", Orbis, Vol. 51, No. 1, Winter 2007, p. 145.

22. Foreign Intelligence Service.

23. Trenin and Lo, op. cit., p. 14.

۲۴. به عنوان مثال سرگئی ایوانف قبل از اینکه به عضویت «مجلس داخلی» پوتین درآید، ریاست بخش تحلیل «اس وی آر» را به عهده داشت.

25. Trenin and Lo, op. cit., p. 14.

26. R. Sharlet, "Putin and the Politics of Law in Russia", Post-Soviet Affairs, 1999, Vol. 17, p. 199.

27. regionalization.

28. Artem Malgin, "Russian Regions and the CIS: Foreign Economic Relations" International Affairs, Vol. 45, No. 2, 1999, p. 144.

۲۹. رئیس‌جمهور نیز در رابطه با دوما از اختیارات خاصی برخوردار است. او طبق قانون اساسی می‌تواند مصوبات دوما را رد نماید که البته این مصوبه مجدداً در دستور کار دوما قرار می‌گیرد و چنانچه به تأیید دوسوم نمایندگان دوما و شورای فدراسیون برسد برای رئیس‌جمهور لازم‌الاجراء خواهد بود. همچنین رئیس‌جمهور با لحاظ شرایطی از حق انحلال دوما برخوردار است. در صورتی که دوما سه بار پشت سر هم از تأیید نامزد پیشنهادی وی برای تصدی پست نخست‌وزیری سرباز زند، در این صورت وی می‌تواند دوما را منحل و انتخابات زودهنگام برگزار نماید.

30. Gregory Feifer, "Putin's Foreign Policy a Private Affair", The Moscow Times, April 2, 2002.

31. <http://www.council.gov.ru/eng/documents/hml>.

32. Andrew Kuchins, "Russian Democracy and Civil Society: Back to the Future", Testimony for the U.S. Commission on Security and Cooperation in Europe, February 8, 2006, p. 1.

۳۳. غلام‌رضا ابراهیم‌آبادی، «جایگاه جامعه مدنی در سیاست‌گذاری خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۹، ش ۱، بهار ۱۳۸۴، صص ۷۱-۷۰.

34. Jonathan w. Riggs and peter j. Schraede, "Russia's Political Party System as a (Continued) Impediment to Democratization: The 2003 Duma and 2004 Presidential Elections in Perspective". Demokratizatsiya, Vol. 12, No. 2, Spring 2005, p. 278.

۳۵. براساس قانون جدید انتخابات و ضمیمه آن که در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) به تصویب رسید جریان‌های سیاسی برای احراز شأنیت یک حزب حداقل باید چهار شرط مهم را حائز باشند. ۱- حداقل در نیمی از کل مناطق روسیه دارای شعب منطقه‌ای باشند، ۲- در هریک از این شعبه‌ها باید حداقل ۵۰۰ عضو و در سایر شعبه‌ها حداقل ۲۵۰ عضو داشته باشند، ۳- حداقل اعضای حزب کمتر از ۵۰ هزار نفر نباشد و ۴- کاندیدهای احزاب باید حداقل هر ۵ سال یک‌بار در انتخابات محلی، منطقه‌ای و فدرال پیروز شوند. برای اطلاع بیشتر ر ک به:

V.I. Borisiuk, "The Results of Twenty Years of Russian Reforms", Russian Politics and Law, Vol. 5, No. 1, January-February 2007, p. 53.

با استناد به همین قانون ۲۱ حزب به علت نداشتن شعبه‌های کافی منطقه‌ای غیرقانونی اعلام شدند. اداره ثبت فدرال وزارت دادگستری دی ۱۳۸۴ (ژانویه ۲۰۰۶) به ۲۵ حزب اعلام کرد که باید براساس شرایط جدید مجدداً به





ثبت برسند. براساس این قانون وزارت دادگستری این اجازه را یافت که در مورد قانونی و غیرقانونی بودن احزاب تصمیم‌گیری کند. برای اطلاع بیشتر رک به:

Hans Oversloot, And Ruben Verheul, "Managing Democracy: Political Parties and the State in Russia", Journal of Communist Studies and Transition Politics, Vol. 22, No. 3, September 2006, p. 339.

36. Neo - Isolationism.

37. aggressive and limited.

38. Restorationism.

39. Multipolarism.

40. Pragmatic Selectivism.

41. Andrei Melville, "The Achievement of Domestic Consensus on Russian Foreign Policy?", International Studies Association, March 2002, p. 22.

42. Peter Lavelle, "Twilight of Russia's "Red" and "Brown" Parties", RIA Novosti, November 1, 2005.

۴۳. از نظر برخی تحلیل‌گران از آنجا که این گروه‌ها باثبات و منسجم نیستند، ویژگی اولیگارش را نداشته و از این جهت بکارگیری واژه «گروه» و اشخاص متنفذه را برای استناد به آنها مناسب‌تر می‌دانند. برای اطلاع بیشتر رک

به:

Peter Lavelle, "A Different View of Putin", August 23, 2004 <http://www.untimely-thoughts.com/index.html>

44. Marshall I. Goldman, "Putin and the Oligarchs", Foreign Affairs, November/December 2004 https://www.foreignaffairs.org/olsa/subscriptions/?ban=cfr_callout_subscribe.

45. Andrei Piontkovsky, "Modern-Day Rasputin," Moscow Times, November 12, 1997.

46. Non-Governmental Organizations.

47. Civil Forum.

48. J. Alexeyva, "The Third Sector amid the Authorities", Social Science, Vol. 34, No. 3, 2003, p. 126.

49. Trenin and Lo, op. cit., p. 15.

50. Patrick Richter, "Putin and the Murder of Anna Politkovskaya" <http://www.wsws.org/articles/19October2006/anna-010/shtml>.

51. Oleg Panfilov, "Putin and the Press: The Revival of Soviet-Style Propaganda", The Foreign Policy Centre, June 2005, p. 9.

52. Aron, op. cit.

۵۳. موتی پالمز، پیشین، ص ۲۳۱.

۵۴. سیف‌زاده، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۳۵۷.

۵۵. کولایی، قوانین اساسی فدراسیون روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی، ص ۳۶-۳۵.

56. <http://www.kremlin.ru/end/articles/institution/shtml>.

57. Ariel Cohen, "Putin Sacks the Cabinet", Heritage Foundation, February 26, 2004 [http://www.heritage.org/Research/Russia and Eurasia/wm434.cfm](http://www.heritage.org/Research/Russia%20and%20Eurasia/wm434.cfm).

58. Ibid.

59. "Political Framework", Political Risk Services (PRS Group), Aug-2005, op. cit., p. 39.

60. "Russian Cabinet Profiles: Government of Prime Minister Mikhail Fradkov", op. cit.

61. Gregory Feifer, "Who Stands behind Russia's Foreign Policy?", St. Petersburg Times, April 9, 2002.

62. Kremlin chief of Staff.

63. <http://www.kremlin.ru/eng/subj/97.83.shtml>.

64. Trenin and Lo, op. cit., p. 12.

۶۵. محسن خلیلی، «جهانی شدن و تصمیم‌گیری در مناسبات فرامرزی»، جهانی شدن و هویت ملی (مجموعه مقالات)، گردآورنده اکبر عباس‌زاده و مهدی عباسی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴ف ص ۱۶۲.

۶۶. حسین سیف‌زاده، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵.

۶۷. حسین سیف‌زاده، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبت و کارآمدی،



تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۲۴۵.

۶۸. نظام تک قطبی (unipolar order) گونه‌ای از توزیع قدرت بین‌المللی است که در آن به روشنی فقط یک قدرت مسلط یا «قطب» وجود دارد. برای اطلاع بیشتر رک به:

یان کلارک، «جهانی شدن و نظم پس از جنگ سرد»، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، (مجموعه مقالات) گردآورنده؛ جان بلیس و استیو اسمیت، مترجم ابوالقاسم راه‌چینی، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲۱.

۶۹. حسین تسلیمی، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵.

70. gradual mutual adoption.

71. Vadim Kononenko, "From Yugoslavia to Iraq: Russia's Foreign Policy and the Effects of Multipolarity", The Finnish Institute of international Affairs (FIIA), Working Paper, No. 42, 2003. p. 1 www.upi-fiia.fi

۷۲. چندجانبه‌گرایی (multilateralism) عبارت از گرایش به اینکه مدیریت و ساماندهی مسائل بین‌الملل به جای اینکه به اقدام فردی کشورها متکی باشد، براساس اقدام مشترک تعداد زیادی از کشورها یا به صورت جهانی صورت گیرد. برای اطلاع بیشتر رک به: کلارک، پیشین، ص ۱۴۲۰.

۷۳. چندقطبی (multipolarity) عبارت از نظامی که در آن قدرت بین‌تعدادی (حداقل سه) قدرت بزرگ یا قطب توزیع شده است. برای اطلاع بیشتر رک به: همان، ص ۱۴۲۱.

74. Normalized Modern Great Power.

75. enligted patriotism.

76. Tatyana Shakleyina, A. and Aleksei D. Bogaturov, "The Russian Realist School of International Relation" Communist and Post Communist Studies, Vol. 37, No. 1, March 2004, p. 44.

77. interdependence based on multilateralism.

۷۸. رابرت کاکس، رئالیسم نو: چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی و نظم جهانی، ترجمه مهدی رحمانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۶.

۷۹. حسین سیف‌زاده، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶، صص ۳۳۶-۳۲۷.

۸۰. باربر، پیشین، صص ۱۳۱-۱۳۰.

81. National Security Concept.

82. Military Doctrine of the Russian Federation.

83. Trenin and Lo, op. cit., p. 5.

84. Richard Sakwa, "Putin's Second Term", The Royal Institute of International Relations: Russian and Eurasia Program, March 2004, p. 7.

85. Sakwa, op. cit., p. 9.

86. Pragmatic Selectivism.

87. Melville, op. cit., p. 27.

۸۸ شماری از سازمان‌ها و نهادهایی که روسیه با آنها همکاری دارد عبارت‌اند از:

APEC, BIS, BSEC, CBSS, CE, CERN (ناظر), CIS, EAPC, EBRD, ECE, ESCAP, G8, IAEA, IBRD, ICAO, ICRM, IDA, JFC, IFRCS, IHO, ILO, IMF, IMO, Inmarsat, Intelsat, Interpol, IOC, IOM (ناظر), ISO, ITU, LAIA (ناظر), MINURSO, MONUC, NAM (مهمان), NSG, OAS (ناظر), OIC (ناظر), OPCW, OSCE, PCA, PFP, SCO, UN, UN Security Council, UNAMSIL, UNCTAD, UNESCO, UNHCR, UNIDO, UNIKOM, UNITAR, UNMIBH, UNMEE, UNMIK, UNMOP, UNOMIG,



UNTAET, UNTSO, UPU, WCO, EFTU, WHO, WIPO, WMO, WToO, WTrO (خواهان عضویت)، Zangger Committee.

برای اطلاع بیشتر رک به:

http://en.wikipedia.org/w/index.php?title=Foreign_relations_of_Russia&action=edit§ion=6.

89. "Political Overview", Russia Review 2006, Country Watch, 2007, p. 75.

90. Roberts, op. cit., p. 6.

۹۱. مهدی مطهرنیا، «ناتو، گسترش به شرق و رئالیسم روسی»، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (مجموعه مقالات)،

گردآورنده؛ ابراهیم خاتمی خسروشاهی، ج ۲، تهران: موسسه تحقیقاتی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۶-۶۵.

92. multiregional eurasian power.

۹۳. به سبب محدودۀ موضوعی، در این نوشتار تنها به نهادهای منطقهای که اهمیت بیشتری در سیاست خارجی روسیه دارند، اشاره شده است.

94. Commonwealth of Independent States.

95. The Single Economic Space (SES).

96. Collective Security Treaty Organization (CSTO).

97. Shanghai Cooperation Organization (SCO).

98. Eurasian Economic community (Evrases).

99. Central Asian Cooperation Organization (CACO).

100. www.kremlin.ru/eng/speeches/2006/01/31/0953_type82915type82917_100901.shtml.

101. Ieszek buszynski, "Russia and Southeast Asia: A New Relationship", Contemporary Southeast Asia, Vol. 28, No. 2, 2006, p. 290.

۱۰۲. هم‌اکنون حدود ۵۴ درصد تجارت خارجی روسیه با این اتحادیه انجام می‌شود و اتحادیه اروپا شریک اول

روسیه و روسیه شریک پنجم تجاری این اتحادیه است. اتحادیه اروپا به عنوان بزرگ‌ترین بازار مصرف انرژی

روسیه طرف اصلی موضوع امنیت انرژی آن است. روسیه در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) حدود ۲۱ درصد نفت و ۴۱

درصد گاز اتحادیه اروپا را تأمین کرده است. برای اطلاع بیشتر رک به:

Yu Sui, "Energy Resources Fueling Russia's Return to Power", china Daily, April 5, 2007.

103. Participation and Cooperation Agreement.

104. Katinka Barysch, "Wither EU-Russian Relations?", The Moscow Times, May 21, 2004.

105. H. Hurlburt, "Russia, The OSCE and European Security Architecture", Helsinki Monitor, Vol. 6, No. 2, 1995, pp. 5-6.

106. Policy-maker.

107. Policy-taker.

108. Victor-Yves Gheballi, "Growing Pains at the OSCE: The Rise and Fall of Russia's Pan-European Expectations", Cambridge Review of International Affairs, Vol. 18, No. 3, October 2005, pp. 379-383

۱۰۹. سیف‌زاده، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۱۱۲.

۱۱۰. جک سی پلاتو و روی آلتون، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران: انتشارات فرهنگ

معاصر، ص ۲.

111. Vladimir Putin, "Open Letter to Russian Voters" <http://www.nns.ru/Elect-2000/infowar/st/1.html>.

112. Stabilization Fund.

113. Medish, op. cit.

114. Sabine F Ischer, "Russia: A Difficult Partner for the EU", EU Institute for Security Studies, Paris, 23 April 2007, p. 5 <http://www.iss-eu.org/activ/content/rep07-04.pdf>

115. Constructive Isolationism.

116. Ischer, op. cit., p. 5.

117. Hedenskog, op. cit., p. 14.

118. Shevtsova, Putin's Russia, p. 26.

۱۱۹. دیمیتری ترینین، «سیاست هسته‌ای روسیه در قرن بیست و یکم»، ترجمه عسگر قهرمان پور، دیپلماتیک همشهری، س اول، ش ۶، نیمه شهریور ۱۳۸۵، ص ۴۸.

120. Yoshinori Takeda, "Putin's Foreign Policy toward North Korea", International Relations of the Asia-Pacific, March 2006, Vol. 6, No 2, p. 190.

121. Fred Weir and Rich Clabaugh, "Russia Intensifies Efforts to Rebuild its Military Machine", Christian Science Monitor, April 12, 2007, Vol. 99, NO. 53, pp. 45-48.

122. Bakhtier Rashidov, "Russia in central Asia: A Shift to Positive Foreign Policy", Central Asia and Caucasus, Vol. 2, No. 32, 2005, p. 118.

123. Antoine Blua, "Central Asia: Russia Could Double Troops At Kyrgyz Base; Future Of U.S. Base In Doubt," RFE/RL, July 14, 2005 <http://www.rferl.org/featuresarticle/2005/07/96f73a06-c40a-4164-ae5b-1df63e05ccad.html>

۱۲۴. بهرام امیراحمدیان، «تحولات گرجستان در صحنه ژئوپولیتیک قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۱۲، د ۴، ش ۴۵، بهار ۱۳۸۳، ص ۹۱-۹۰.

۱۲۵. تصمیمات و موضع گیری‌های روسیه در خصوص گسترش ناتو، گرجستان و بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی، جمهوری ترانس‌دنیستر، منازعه خاورمیانه، جنگ امریکا در عراق، انقلاب‌های رنگی در حوزه «سی ای اس»، موضوع انرژی و امنیت آن، گفتگو با نمایندگان جنبش حماس و برنامه هسته‌ای کره شمالی و ایران برای ناظران همچنان غیرقابل پیش‌بینی و بعضاً غیرقابل فهم است و یک خط سیر منظم در رفتارهای سیاست خارجی آن دیده نمی‌شود.

۱۲۶. باربر، پیشین، ص ۲۸۵.



پروفیسر شمیم شاہد کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی